

جایگاه نفوذ منطقه‌ای ایران در ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه با تاکید بر دوره

زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰

علی اکبر مازندرانی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

علی اصغر اسماعیل پورروشن^۱

استادیار جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ریباز قربان نژاد

اسکادیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مجید ولی شریعت پناهی

دانشیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

چکیده

هر دولتی در فضای جغرافیایی خاص، دارای منافع خاصی است که آن‌ها را در عرصه بین‌المللی پیگیری می‌کند. منطقه خاورمیانه امروز مسائل پیچیده‌ای را به خود می‌بیند، کشور ایران نیز با مدل و گفتمان انقلاب اسلامی در کنار الگوی لیبرالی ایالات متحده، الگوی مورد نظر عربستان و الگوی ترکیه وارد این میدان رقابتی شده است و هر یک سعی دارند از شرایط کنونی برای ازدیاد قدرت مولد (قدرت گفتمان سازی) استفاده نمایند. پژوهش حاضر به تحلیل جایگاه نفوذ منطقه‌ای ایران در ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه با تاکید بر دوره زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ پرداخته است و به منظور تحلیل یافته‌های تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عواملی نظیر افزایش نفوذ ایران در عراق، افزایش نفوذ ایران در اردن و افزایش نفوذ ایران در یمن و افزایش نفوذ فرهنگ به واسطه اشتراکات تاریخی-فرهنگی و زبانی در کشورهای خاورمیانه به عنوان بالاترین عوامل مهمترین راهبردهای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند و عواملی نظیر افزایش نفوذ ایران در کویت، کاهش تنش‌های ایران و امارات، کاهش تنش‌های ایران و بحرین و افزایش نفوذ ایران در اردن از جمله به عنوان راهبردهای ایران در ساختار ژئوپلیتیکی نوین خاورمیانه محسوب نمی‌شود و در مبحث بعد، مهمترین چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران در ساختار ژئوپلیتیکی جدید خاورمیانه عواملی نظیر حمایت‌های اقتصادی و سیاسی عربستان از احزاب جدایی طلب در ایران، افزایش حمایت‌های کشورهای منطقه از حزب منحل کوموله، افزایش جاسوس‌های موساد و رژیم تروریستی آمریکا و حمایت‌های اقتصادی و سیاسی ترکیه به احزاب جدایی طلب در ایران، مهم‌ترین چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران در ساختار ژئوپلیتیکی نوین خاورمیانه محسوب می‌شوند و عواملی نظیر افزایش نفوذ رژیم صهیونیستی در قطر، افزایش نفوذ آمریکا در عراق، جریان‌های تجزیه طلبی ترکیه نظیر پ. ک. ک. و گسترش گروهک تروریستی القاعده به عنوان راهبردهای ایران در ساختار ژئوپلیتیکی نوین خاورمیانه محسوب نمی‌شود.

کلیدواژگان: چالش ژئوپلیتیک، فرصت ژئوپلیتیک، خاورمیانه، نفوذ منطقه‌ای.

^۱ (نویسنده مسئول): pourroshan@yahoo.com

مقدمه

در حال حاضر بحران در خاورمیانه، تغییرات در حوزه‌های ژئواستراتژی و ژئوپلیتیک کلیه بازیگران منطقه‌ای و جهانی را در بر گرفته است. پسا بحران سوریه عنوانی که برای پایان نبرد داخلی در سوریه و شکست گروه افراط‌گرای اسلامی موسوم به داعش در نشست سه جانبه روسای جمهور سه کشور روسیه، ایران و ترکیه در سوچی شهر بندری روسیه بکار گرفته شد، نیز نتوانست امیدها را برای صلح و ثبات حداقل برای چند روز به منطقه پر آشوب خاورمیانه برگرداند. منطقه خاورمیانه در پسا بحران سوریه می‌توانست نفسی تازه کند که بلافاصله اخباری از دیگر بخشهای منطقه جایگزین‌هایی را برای بحران شدید شش ساله به گوش رساند: ابتدا استعفای سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان خبر از بحران سیاسی در نظر گرفته شده توسط سعودی-اسرائیلی برای لبنان در جهت محدود کردن حوزه نفوذ ایران در لبنان را داشت که انتظار می‌رفت مکان جنگ نیابتی بعدی این گونه مشخص شود. دوم موشک پرانی حوثی‌ها در یمن به سوی عربستان و امارات متحده بود که ادامه بحران در یمن با ترور علی عبدالله صالح همراه شد. به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی یمن با دارا بودن بیشترین مرز با عربستان و قرارگیری در کنار خلیج عدن و دریای سرخ از یک سو حیات خلوت عربستان سعودی محسوب شده و از سوی دیگر درگیری‌های گروه حوثی در این کشور با حمایت ایران می‌تواند پتانسیل بالقوه یک رویارویی در خارج از مرزهای دو کشور ایران و عربستان را به بالفعل تبدیل کند.

سوم تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا مبنی بر انتقال سفارت امریکا از تل‌آویو به بیت المقدس و به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل است که سرشار از زمینه‌های لازم برای واکنش‌های تند بسیاری از کشورهای منطقه و فلسطینیان است. بسیاری بر این اعتقادند در حالی که همه گروه‌های درگیر در جنگ سوریه اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خسته از شرایط جنگی خود را برای بازسازی آماده می‌کنند، زمان مناسب برای این دو انتقال به تعویق افتاده از سوی روسای جمهور فراهم آمده است.

اما حاصل این بحران‌های جدید و همه بحران‌هایی که منطقه خاورمیانه بخصوص پس از تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱ به خود دیده، همگی ناشی از ویژگی‌هایی است که دولت‌های منطقه را مجبور به واکنش می‌کند. با نگاهی دقیق‌تر به بحران‌های منطقه‌ای مانند جنگ داخلی مداوم در سوریه و بازتاب آن در منطقه کردی عراق و ترکیه، اتحاد بین ترکیه و روسیه و ایران در طول روند جنگ داخلی سوریه، جنگ بی‌پایان در یمن، صعود رقابت سعودی و ایران، آخرین بحران قطر، شکست همه‌پرسی در کردستان عراق، کودتای سلطنتی پادشاهی عربستان سعودی و بحران رو به افزایش لبنان، می‌توان به پنج حوزه حاکم بر چگونگی آشوب و هرج و مرج در منطقه پی برد:

اول اینکه هرج و مرج در خاورمیانه با اختلاف نظرها و تناقضات بین گروه‌های قدرت و یا لابی‌های مختلف در منطقه منعکس می‌شود. این انعکاسها از طریق نیروهای محلی با یکدیگر و با پیوندهای قوی خارجی ظاهر می‌شوند. به طور مثال لابی اعراب در اتحادیه عرب و یا شورای همکاری خلیج فارس در سطح محلی و چشم‌اندازی برای واکنش‌های جدی تر ایالات متحده در حمایت از مواضع آنها نمونه‌هایی براین ادعاست. دوم معادلات قدرت میان بازیگران منطقه‌ای همواره به سمت و سویی کشیده شده است که اختلافات ایدئولوژیک سردشان را با توسل به جنگ‌های نیابتی گرم جبران می‌کنند. حضور ایران و عربستان در بحران داخلی عراق و سوریه و سپس یمن از

این دست تلافی‌گری هاست. سوم افراطی‌گری و تضادهای قومی - قبیله‌ای نه تنها تهدیدی جدی برای امنیت منطقه بوده بلکه بازگشت به هویت‌های سنتی را هم در میان ملتها و هم در میان دولتها تقویت می‌کند. دولت به اصطلاح اسلامی یا داعش که سالها خشونت و بی‌ثباتی را در خاورمیانه لاقط به پهنای سرزمینی دو کشور عراق و سوریه گسترانده، بارزترین نمونه افراط‌گرایی را نه تنها به منطقه بلکه به دنیا معرفی کرده است. چهارم مخاطرات سیاسی داخلی یک کشور موجبات ایجاد فضایی برای نمودار شدن واگرایی‌ها و همگرایی‌های میان دیگر دولتهای منطقه می‌شود. بحران سوریه مثال بارزی برای همگرایی روسیه - ایران و ترکیه و دور شدن از دیگر کشورها و واگرایی عربستان و اسرائیل از برخی کشورهای عرب منطقه شده است. پنجم اینکه دوستی و دشمنی میان دولت‌های منطقه سیال بوده و در مدت کوتاه و بر مبنای یارگیری‌های مقطعی می‌تواند از یک بلوک قدرت به بلوک دیگر منتقل شود و با جابه‌جایی در جبهه مخالف جای دوستان با دشمنان عوض شود. مثال بارز آن واکنش ترکیه در قبال بحران سوریه و جابه‌جا شدن به سوی همپیمانی با روسیه - ایران از جناح مخالف یعنی صف یاران ایالات متحده امریکا بوده است. در مجموع صلح و امنیت در منطقه پر هیاهوی خاورمیانه آن چنان به هم گره می‌خورند که ایجاد فضایی برای وجود این مفاهیم در کنار یکدیگر سیاستهایی متفاوت از آنچه تاکنون بوده را می‌طلبد.

رویکرد نظری

صاحب‌نظران و کارشناسان رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی، تعاریف متعددی را از این مفهوم دارند. فردریک راتزل به نقش دو عامل وسعت و موقعیت کشورها در سیاست و قدرت پرداخته و برای رشد فضای کشورها قوانین و ضوابطی را مطرح کرده است که به قوانین هفت گانه معروف اند (حافظ نیا، ۱۳۷۹، ۲۲۹). ساموئل بی‌کوهن جغرافی‌دان معاصر آمریکایی عواملی را که بر قدرت و نقش هر یک از اجزای سیستم، نظیر دولت‌ها و کشورها تاثیر می‌گذارند، این‌گونه بر می‌شمارند:

*عوامل و تحولات داخلی نظیر ساخت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری.

*عوامل خارجی، تجارت خارجی، روابط سیاسی و پایگاه‌های نظامی، هم‌پیمانان خارجی، مسائل مهاجرت و غیره که به توسعه و کنش متقابل بین کشورها و دولت‌ها و هم بستگی آن‌ها به عنوان اجزای سیستم کمک می‌کنند.

*نیروهای داخلی که در خارج حضور دارند (همان، ۲۳۵).

وی بر اساس ۱۰ عامل میزان پس‌انداز، تولیدات کشاورزی، تولید صنعتی، صادرات، تحقیقات توسعه‌ای، تعداد دانشمندان، مهندسان، کاهش بدهی‌های خارجی، مبادله علمی و تعداد اختراعات قدرت کشور را در چهار سطح بسیار بالا، بالا، متوسط و سطح پایین شامل می‌شود. (همان، ۲۳۶). حافظ نیا معتقد است قدرت ملی به عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی ویژگی جمعی افراد یک ملت را منعکس می‌کند و هم‌زمان به عنوان یک صفت فردی در رابطه با کشور و دولت تجلی پیدا می‌کند. هنگامی که قدرت در قالب یک جامعه یا ملت نگریسته می‌شود، از برآیند توانایی‌های آن جامعه، قدرت عمومی و کلی آن پدیدار می‌شود. بنابر این مجموعه انسان‌هایی که ملتی را تشکیل می‌دهند و در قالب یک کشور سازمان سیاسی پیدا کرده‌اند، دارای قدرتی‌اند که از برآیند قوای ترکیب شده آن‌ها به دست می‌آید و می‌توان آن را قدرت ملی آن کشور یا ملت دانست. چنین قدرتی که حاصل ترکیب جمع جبری

وجوه مثبت و منفی عناصر و بنیان‌های دولت آن کشور است، از پویایی برخوردار بوده و نسبت به ملت‌ها و کشورهای دیگر قابل فهم و درک است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۱).

ساموئل هانتینگتون معتقد است سیاست‌های جهانی همواره مبتنی بر قدرت و مبارزه برای کسب قدرت است. وی چهار نوع سیستم قدرت جهانی را مورد بحث قرار می‌دهد:

۱- سیستم‌های تک قطبی که در آن یک ابر قدرت و بسیاری از قدرت‌های ناچیز دیگر وجود دارند و از قدرت‌های عمده حائز اهمیت خبری نیست. در نتیجه آن ابر قدرت به طور موثری مسائل مهم بین‌المللی را به تنهایی حل و فصل می‌کند و هیچ مجموعه‌ای از سایر کشورها نمی‌تواند مانع اقدامات آن شوند.

۲- سیستم دوقطبی مانند دوران جنگ سرد که در آن دو ابر قدرت وجود داشت و روابط بین آن‌ها در سیاست‌های بین‌المللی نقش اساسی ایفا می‌کرد.

۳- سیستم چند قطبی که در آن چندین قدرت عمده با توان تقریباً مساوی وجود دارد و بر اساس الگوهای متغیر با یکدیگر همکاری و رقابت می‌کنند.

۴- سیستم دوگانه تک قطبی - چندقطبی که یک ابر قدرت و تعداد زیادی قدرت‌های عمده در کنار هم هستند در حال حاضر این سیستم بر جهان حاکم است (هانتینگتون، ۱۹۹۹: ۳۵).

در مجموع می‌توان گفت قدرت ملی عبارت است از مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد. (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، ۲۴۵). به عبارتی قدرت ملی عبارت است از: مجموعه‌ای استعدادهای، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های یک کشور که با هدف اعمال و تحمیل اراده ملی و به دست آوردن اهداف ملی به کار گرفته می‌شود و نیز توانایی، قابلیت و ظرفیت یک ملت و کشور برای استفاده از آن در جهت تحصیل منافع و اهداف ملی (حافظ‌نیا، ۱۳۷۳: ۵۶).

از نظر کاظمی قدرت ملی یعنی مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد (کاظمی، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

در این میان، علمای روابط بین‌الملل بر این عقیده‌اند که سیاست خارجی هر کشور مستقیماً با عناصر قدرت ملی آن کشور در ارتباط است. می‌توان برای تعیین قدرت ملی یک کشور میان دو دسته از عوامل تفکیک قائل شد: عوامل نسبتاً با ثبات و عواملی که همواره دستخوش دگرگونی هستند. جغرافیا به وضوح باثبات‌ترین عاملی است که شالوده قدرت ملی را تشکیل می‌دهد^۱. همچنان رودها، دریاها، اقیانوسها، دره‌ها، دشت‌ها و کوه‌ها مهم‌ترین صحنه‌های ترجمه سیاست‌ها و استراتژی‌های طراحی شده می‌باشند. تفاوت کشورها در ارتباط با قدرت آنان مانند تفاوت آنان در شکل و اندازه کشورشان است (ملکی، ۱۳۸۵). منابع طبیعی نیز یکی دیگر از عوامل باثبات در میزان قدرت یک ملت نسبت به ملل دیگر است. مواد غذایی، مواد خام و منابع مدنی خصوصاً نفت و گاز از جمله مظاهر توان یک کشور بشمار می‌روند. قدرت صنعتی و یا تکنولوژیک در زمینه‌هایی مانند صنعت، حمل و نقل، ارتباطات و یا کشاورزی خود می‌تواند گویای قدرت یک کشور باشد. آمادگی نظامی مستقیماً با قدرت یک کشور در رابطه است و در ذیل آمادگی نظامی می‌توان به عواملی همچون تکنولوژی نظامی، رهبری، کمیت و کیفیت نیروهای

^۱ مورگنتا، هانس، سیاست میان‌ملتها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص. ۱۹۷.

مسلح پرداخت. جمعیت یک کشور نیز نمادی از قدرت ملی آن کشور می تواند باشد و البته این موضوع الزامی نیست. شاید از خود جمعیت، توزیع جمعیت و روند رشد جمعیت مهمتر باشد. در میان عوامل کیفی مربوط به قدرت ملی می توان از منش ملی^۱، روحیه ملی^۲، کیفیت حکومت و جامعه و کیفیت دیپلماسی نام برد. شاید بتوان گفت که دیپلماسی مغز متفکر قدرت ملی است، همانگونه که روحیه ملی روح آن است. اگر قدرت دید آن کاهش پیدا کند، قدرت داوری آن دچار اشکال شود، و اراده آن تضعیف گردد، همه امتیازات ناشی از موقعیت جغرافیایی، خودکفایی در مواد غذایی، مواد خام، تولید صنعتی، آمادگی نظامی، تعداد و ویژگیهای جمعیتی در دراز مدت چندان به کار ملت نخواهند آمد. ملتی که بتواند به داشتن همه این امتیازات ببالد، اما دیپلماسی مناسب با آنها را نداشته باشد، ممکن است از طریق وزنه خالص سرمایه طبیعی اش به موفقیت های موقت نائل شود. اما در دراز مدت با بکار انداختن ناقص، ناپیوسته و مسرفانه این سرمایه طبیعی در راه اهداف بین المللی ملت، آن را بر باد خواهد داد^۳. (ملکی، ۱۳۸۵)

مفهوم ژئوپلتیک بیانگر حیطه ای از بررسی جغرافیایی است که عامل فضا را در شناخت چگونگی شکل گیری روابط بین الملل مهم تلقی می کند. کاربرد فعلی این واژه نباید با واژه ژئوپلتیک آلمان که شکل خاصی از جبر محیطی بود که برای مشروعیت دادن به اعمال دولت به کار رفت اشتباه گردد. واژه اخیر ابتدا در سال ۱۹۱۶ به وسیله رودلف کیلن دانشمند علوم سیاسی سوئدی به کار رفت و سپس توسط کارل هاوس هوفر جغرافی دان آلمانی که طرفدار بخشی از افکار فردریک راتزل بود مورد استفاده قرار گرفت و راتزل تحت تأثیر مفهوم هگلی دولت یعنی وجود یک روح واحد در جامعه قرار گرفته با جمع آن با افکار دیگر، دولت را ارگانیزی می دانست که افراد تابع آنند و نیاز جدی به فضای حیاتی و توسعه سرزمینی دارد. این افکار توسط رهبران حزب نازی به ویژه رودلف هس در طرح های گسترش سرزمینی مورد بهره برداری قرار گرفت. (عباسی، ۱۳۹۲، ۶۴) سوء استفاده از این ایده ها در اهداف سیاسی، به دانش ژئوپلتیک ضربه زد و باعث شد نسبت به هرامری که شباهتی با آن داشته باشد حساسیت ایجاد شود. پیروز مجتهد زاده در کتاب خود تحت عنوان "ایده های ژئوپلتیک و واقعیت های ایرانی" دو مفهوم جغرافیای سیاسی و ژئوپلتیک را به این صورت تعریف کرده است: "جغرافیای سیاسی اثر تصمیم گیری های سیاسی انسان را روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی هم چون حکومت، مرز، مهاجرت، ارتباطات، توزیع، نقل و انتقال و غیره مطالعه می کند، در حالی که ژئوپلتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی روی سیاست های دگرگون شونده جهانی می پردازد. اما دقیق تر آن است که بگوییم جغرافیای سیاسی با رابطه متقابل جغرافیا و سیاست سر و کار دارد و به این ترتیب، مفهوم ژئوپلتیک که به نقش عمده عامل فضا در شکل گیری روابط بین الملل معتقد است، جزئی از دانش و علم جغرافیای سیاسی محسوب می شود. در این رابطه سائول. بی. کوهن در کتابش "جغرافیا و سیاست در جهان تقسیم شده" همین مفهوم را بیان داشته و عصاره ژئوپلتیک را مطالعه روابطی می داند که میان سیاست بین المللی، قدرت و مشخصات جغرافیایی برقرار می شود. (عزتی، ۱۳۷۳).

بحران های اخیر منطقه خاورمیانه

^۱National Character

^۲National Morale

بهار عربی در خاورمیانه

۱- انقلاب مصر

انقلاب ۲۰۱۱ مصر (انقلاب ۲۵ ژانویه) مجموعه‌ای از راهپیمایی‌ها، اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی است که از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ (۵ بهمن ۱۳۸۹) در کشور مصر آغاز شد و به استعفای حسنی مبارک در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ (۲۲ بهمن ۱۳۸۹) و ایجاد حکومتی نظامی در کشور منجر شد. این انقلاب با الهام از موفقیت انقلاب تونس صورت گرفت. انقلابیون مصر، اهداف خود را انقلاب علیه شکنجه، فقر، فساد و بی‌کاری اعلام می‌کردند و خواهان سرنگونی حکومت حسنی مبارک، لغو قانون شرایط اضطراری، افزایش حداقل دستمزدها، پایان دادن به خشونت‌ها و مهم‌تر از همه، روی کار آمدن یک حکومت مردمی بودند.

۲- خیزش بحرین

خیزش ۲۰۱۱ بحرین مجموعه‌ای از راهپیمایی‌ها، اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی در کشور بحرین است که بخشی از اعتراضات در جهان عرب (۲۰۱۰-۲۰۱۱) به‌شمار می‌رود.

کشور بحرین متاثر از انقلاب‌های مردمی جهان عرب (انقلابی که از آن با عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود) از ۱۴ فوریه سال ۲۰۱۴ میلادی در موج انقلاب قرار گرفته است. با وجود شدت عملی که حکومت آل خلیفه در برخورد با اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم بحرین داشته است، این انقلاب همچنان بر مسالمت‌آمیز بودن خود اصرار دارد. اما حکومت همچنان بر سرکوب خشونت‌بار اعتراضات اصرار دارد و برای سرکوب قیام مردم از نیروهای نظامی و امنیتی عربستان و امارات متحده عربی و اسرائیل نیز استفاده می‌کند.

۳- اعتراضات اردن

اعتراضات ۲۰۱۱ اردن مجموعه‌ای از راهپیمایی‌ها، اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی است که در کشور اردن است که از ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی در اردن آغاز شده است. و بخشی از اعتراضات در جهان عرب (۲۰۱۰-۲۰۱۱) به‌شمار می‌رود. رهبران سی و شش قبیلۀ اردن، رانیا عبدالله، ملکه آن کشور را به شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند و او را متهم کرده‌اند که مراکز قدرت خاص خود را ایجاد کرده است. رانیا عبدالله، فلسطینی‌تبار و اهل کرانه باختری رود اردن است. او در زمینه حقوق زنان فعالیت زیادی دارد.

۴- اعتراضات عربستان سعودی

اعتراضات ۲۰۱۱ در عربستان سعودی مجموعه‌ای از راهپیمایی‌ها، اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی است که در ۲۰۱۱ میلادی در کشور عربستان آغاز شده است و بخشی از اعتراضات در جهان عرب (۲۰۱۰-۲۰۱۱) به‌شمار می‌رود.

۲۹ بهمن ماه گذشته صدها تن از شهروندان شیعه "عوامیه" در شرق عربستان در اعتراض به ادامه بازداشت سه تن از فعالان شیعه عوامیه در این شهر راهپیمایی سکوت برگزار کردند. شماری از شهروندان سعودی نیز ۳ اسفند در مرکز شهر القطیف در شرق عربستان تجمع کردند و با سردادن شعارهای ضددولتی خواستار ایجاد اصلاحات در این کشور شدند. فعالان ۱۲ خواسته خود از رژیم سعودی را مطرح کردند که بارزترین آن ایجاد نظام مشروطه بر اساس جدایی نظام پادشاهی از حکومت، تدوین قانون اساسی مکتوب و مصوب از سوی مردم که جدایی بین قوای دولتی را به رسمیت شناسد و شفاف عمل کردن مقامات و مبارزه با فساد و تشکیل دولتی در خدمت به مردم است. از

دیگر خواسته‌های معترضین، برگزاری انتخابات پارلمانی، ایجاد آزادی‌های عمومی، احترام به حقوق بشر، تأسیس نهادهای فعال جامعه شهروندی و لغو انواع تبعیض‌ها علیه شهروندان است. فعالان اینترنتی بر اهمیت حقوق زنان و عدم تبعیض علیه آنها، برخورداری از دستگاه قضایی مستقل و عادل، توزیع عادلانه ثروت و حل جدی مشکل بیکاری تأکید کردند.

در ۴ مارس ۲۰۱۱ میلادی اعتراضات مخالفان از شهرهای احساء و قطیف به ریاض پایتخت عربستان سعودی کشیده شد بدنبال آن حکومت سعودی در روز بعد آن اعلام کرد از این پس هرگونه تظاهرات و تجمع اعتراض‌آمیز ممنوع می‌باشد و در صورت تکرار با برخورد شدید پلیس همراه خواهد بود. مخالفان حکومت عربستان سعودی ۱۱ مارس را نیز (جمعه خشم) و اعتراضات اخیر را به نام انقلاب حنین (از جنگ‌های صدر اسلام) اعلام کردند و خواستار برپایی تظاهرات در ۱۷ شهر از جمله جده و ریاض شدند. روز قبل از آن در دو شهر مدینه و مکه و شب قبل از آن مردم دو شهر شیعه‌نشین القطیف و العوامیه (شرق عربستان) از مناطق مهم نفتی عربستان با شعار (به عربی: لا شیعیه لاسنیه وحده و حده اسلامیه) به فارسی: «نه شیعه نه سنی فقط وحدت اسلامی» در اعتراض به تداوم بازداشت زندانیان سیاسی و عدم ایجاد اصلاحات در ساختار سیاسی به خیابان‌ها ریختند. در دو شهر اخیر، در حالیکه مردم معترض شعارهای مسالمت‌آمیز سرمی دادند با برخورد شدید نیروهای امنیتی مواجه شدند و در شهر قطیف ۲ نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند.

۵- جنگ داخلی سوریه

جنگ داخلی سوریه یا بحران سوریه به یک سری تظاهرات گسترده و در نهایت درگیری‌های نظامی در کشور سوریه گفته می‌شود که از ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ (۶ بهمن ۱۳۸۹) شروع شده‌است که تأثیر گرفته از تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه موسوم به «بهار عربی» است. مخالفان دولت سوریه شامل گروه‌های انقلابی و جهادی هستند. از جمله ارتش آزاد سوریه در سال ۲۰۱۱ توسط نظامیان جداشده از ارتش سوریه تشکیل شد. جبهه نصرت قبلاً شاخه رسمی القاعده در سوریه بوده اما در سال ۲۰۱۶ نام خود را به جبهه فتح شام تغییر داد و از القاعده جدا شد یا همان تحریر الشام (النصره سابق) که در اوایل سال ۲۰۱۷ با ادغام چند گروه اسلامگرا تشکیل شد. از ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ جبهه اسلامی ائتلاف چند گروه اسلام‌گرای سلفی، در بخش‌های مختلف سوریه فعال بود اما بسیاری از گروه‌های آن در ۲۸ مه ۲۰۱۸ به همراه ارتش آزاد سوریه و با حمایت ترکیه جبهه آزادی‌بخش ملی سوریه را تشکیل دادند.

حکومت سوریه نیز از پشتیبانی و حضور نیروهای ایران، روسیه، شبه نظامیان شیعه عراقی و حزب الله لبنان برخوردار بوده است. داعش از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ بر بخش‌های شرقی سوریه حکومت می‌کرد و حدود نیمی از خاک این کشور را در کنترل داشت هم با دولت‌های سوریه و عراق و هم با اپوزیسیون سوریه درگیر جنگ بود. از اوایل سال ۲۰۱۹ مناطق تحت کنترل خود را، تماماً از دست داده است.

انقلاب یمن

خیزش یمن، اعتراضات سراسری در یمن مجموعه‌ای از راهپیمایی‌های خیابانی، اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی علیه حکومت یمن و رئیس‌جمهور آن، علی عبدالله صالح است که از ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، در این کشور آغاز شده است. انقلاب یمن ریشه در شرایط سیاسی - اجتماعی این کشور دارد، با الگو گرفتن از قیام مردم تونس و مصر

وارد مرحله حساس و تأثیرگذاری شده است و مردم شعار برکناری علی عبدالله صالح می‌دهند. دولت عبدالله صالح طی سال‌های اخیر با استفاده از تمامی ابزارهای ممکن به دنبال تثبیت وضعیت خود در یمن بوده و با بهره‌گیری از حمایت برخی کشورهای خارجی حتی به استقبال بحران‌هایی نظیر نبرد با شیعیان الحوثی رفته است. ورود به عرصه درگیری‌های نظامی با گروه‌های مبارز شیعی که طی نزدیک به هفت سال، شش جنگ تمام عیار با رزمندگان الحوثی را به همراه داشته، رویارویی با انتفاضه مردم سرزمین‌های جنوبی یمن و خطرات ناشی از فعالیت‌های شدید وهابیت در این کشور در کنار نارضایتی شدید مردم از اوضاع سیاسی، اجتماعی و به خصوص اقتصادی مهمترین متغیرهای به وجود آورنده این فضای چالش‌زا برای نظام سیاسی این کشور بوده است.

مداخله نظامی در یمن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ میلادی برابر ۶ فروردین ۱۳۹۴ با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی به یمن با نام عملیات طوفان قاطعیت (به عربی: عملیه عاصفه الحزم) و به درخواست رئیس‌جمهور مستعفی و فراری یمن آغاز شد و از ۲ اردیبهشت با نام عملیات احیای امید (به عربی: عملیه إعادة الأمل) ادامه یافت.

بحران روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی

بحران روابط سیاسی ۲۰۱۷ قطر روز ۵ ژوئن ۲۰۱۷ با قطع روابط دیپلماتیک ۴ کشور عربی به محوریت عربستان سعودی با قطر به وقوع پیوست. در مقابل نیز کشورهای ایران و ترکیه به حمایت از قطر پرداختند. ابتدا چهار کشور عربستان سعودی، مصر، امارات متحده عربی، بحرین به محوریت عربستان سعودی با قطر قطع روابط دیپلماتیک نمودند، پس از آن برخی کشورهای عربی از این اقدام عربستان سعودی پشتیبانی کرده و روابط خود را با قطر قطع کردند. کشورهایی که به عربستان سعودی پیوستند عبارت بودند از لیبی، یمن، مالدیو، سنگال، موریتانی، چاد، کومور، نیجر و گابن که به کارزار عربستان سعودی علیه قطر پیوستند.

دولت اردن نیز شامگاه سه‌شنبه ۶ ژوئن ۲۰۱۷ اعلام کرد که سطح مناسبات دیپلماتیک خود را با قطر کاهش می‌دهد. این نخستین بار نبود که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با قطر وارد تنش جدی می‌شوند. پیرو این چالش در تاریخ ۵ ژوئن ۲۰۱۷ روابط تمامی راه‌های زمینی، دریایی و هوایی عربستان و کشورهای همسایه با قطر بسته شد. این کشورها ادعا کرده بودند که پادشاه قطر (تمیم بن حمد بن خلیفه آل ثانی) چندی پیش طی یک سخنرانی ایران را قدرتی بزرگ و ضامن ثبات در منطقه خوانده و حماس را نماینده فلسطینیان دانسته بود. گفته شد این سخنان امیر قطر موجب ناخشنودی دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس مخصوصاً عربستان شد؛ بنا بر این، اظهارات، امیر قطر نه تنها از ایران پشتیبانی می‌کرد؛ بلکه در مقابل تلاش عربستان و متحدانش برای انزوای ایران می‌ایستاد. این اظهارات در فاصله کوتاهی پس از حضور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در ریاض منتشر شد.

ایران مرز هوایی خود را بر روی پروازهای شرکت‌های هوایی قطر از جمله هواپیمایی قطر بازگذاشت و ارسال مواد غذایی را ترغیب نموده است اما ادامه تنش را بنفع منطقه نمی‌داند.

ایران اعلام کرد که سه بندر بوشهر، بندرعباس و بندر لنگه را در اختیار قطر قرار خواهد داد و اجازه می‌دهد پروازهای شرکت هواپیمایی قطر به اروپا از طریق آسمان ایران انجام شود. شرکت هواپیمایی ایران ایر در تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۱۷ اعلام کرد که ۵ فروند هواپیما حامل مواد غذایی به قطر فرستاده است.

رویکردهای خصمانه دولت‌های عربی به اصول و مبانی انقلاب

۱- ایران هراسی-شیعه هراسی

رویارویی اسلام و غرب پدیده جدیدی نبوده و ریشه های تاریخی دارد. اما واکنش و هراس غرب همواره از رشد و گسترش اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و احیای مجدد ارزش های اسلامی و بازیابی دوباره هویت اسلامی، چهره تازه ای به خود گرفت، به طوری که موجی از احیاگری در کشورهای اسلامی را بنیان نهاد. از این رو کشورهای غربی با مشاهده تحولاتی در منطقه که در نهایت منجر به از دست رفتن منافع آنان در منطقه می شد، به استفاده از ابزارها و مکانیزم های سخت و نرم قدرت روی آوردند و از این طریق درصدد مقابله با اسلام سیاسی که اینک کانون اصلی آن ایران بود، برآمدند. در همین جهت و به منظور تقویت اثربخشی عوامل و محرکه های شیعه هراسی، نهادهای غرب از ابزار تبلیغاتی ایران هراسی و شیعه هراسی به صورت توأمان استفاده می کنند تا عمق استراتژیک روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کنند. مسئله ایران هراسی که امروزه غرب در تبلیغات جهانی خود تعقیب می کند و جهانیان خصوصا کشورهای عرب منطقه را از آن می ترساند از جمله موضوعاتی است که با رویکردی هدف دار انجام شده و در این میان حجم گسترده ای از تبلیغات رسانه های غرب به ویژه آمریکایی علیه ایران را که بازگو کننده واهمه آنها از سنت جاری انقلاب اسلامی در ایران است به خود اختصاص داده است. از آنجا که پروژه ایران هراسی به وسیله تبلیغات سنگین رسانه ای و ایجاد عملیات روانی از سوی آمریکا و بعضی از کشورهای غربی علاوه بر حوزه کشورهای غربی در حوزه کشورهای عربی و کشورهای منطقه نیز گسترش یافته و با مانور سیاسی بسیار بالایی در رسانه ها و شبکه های عربی نیز در حال شکل گیری و راهبری است، نظام سلطه همواره قصد داشته تا با ارائه طرح هایی برای به انزوا کشیدن جمهوری اسلامی ایران، آن را از متن مناسبات با همسایگانش به حاشیه برده و قدرت تاثیر گذاری ایران را در منطقه به حداقل برساند. در این میان مهم ترین کارکرد ایران هراسی غرب، متوجه کردن افکار عمومی به فعالیت های ایران در عرصه بین المللی و تکنولوژیکی به ویژه در عرصه فناوری هسته ای و مخاطره آمیز معرفی کردن آن و اقناع افکار عمومی در این جهت بوده است. این در حالی است که کشورهای غربی از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون با استفاده از روش ها و شیوه های مختلف، درصدد براندازی و تغییر حاکمیت نظام اسلامی بوده اند.

۲- جنبش بیداری اسلامی و افزایش نقش و نفوذ ایران در منطقه

تحولاتی که در سال ۲۰۱۱ در کشورهای خاورمیانه آغاز شد، نمادی از انقلاب های اجتماعی است. انقلاب هایی که بر اساس گفتمان دینی و نشانه های اسلام گرایی شکل گرفته است. این امر آشکارا انعکاس انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه تلقی می گردد (متقی، ۱۳۹۰: ۱۹۵). شورش های مردمی در جهان عرب، کشورهای خاورمیانه را مجبور به ارزیابی مجدد درباره حکومت و ساختار دولت کرده است به زعم بسیاری از تحلیل گران جنبش های اخیر خاورمیانه با انقلاب ۱۳۵۷ ایران در ارتباط است و این حرکت ها را الهام گرفته از انقلاب ایران می دانند (دارینی، پیشین: ۱۲). بی تردید انقلاب اسلامی عامل عمده بیداری اسلامی و نقش ویژه ای در روند بیداری ملل مسلمان منطقه ایفا کرده است. این جنبش ها تحت تأثیر انقلاب ایران و ایدئولوژی اسلامی ایران می تواند به افزایش حاکمیت هویت های مذهبی در کشورهای خاورمیانه و نفوذ بیشتر ایران منجر شود.

از این رو بازتاب‌های انقلاب اسلامی امروزه بیش از گذشته نظام منطقه‌ای خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است. بسیاری از تحلیل‌گران در بررسی تحولات اخیر منطقه و بروز انقلاب‌های مردمی و ضد استبدادی در کشورهای عربی متحد غرب، تقویت موضع جمهوری اسلامی ایران را در برابر رقبای منطقه‌ای خود، به عنوان یکی از پیامدهای این تحولات قلمداد می‌کنند، تحولی که متأثر از ساختار معنایی منبعث از انقلاب اسلامی و تعاملی است که این ساختار با جنبش‌های دنیای عرب ایجاد کرده است (اشقلی، ۱۳۹۱، ۲۵). نظام سلطه با محوریت آمریکا و سران غیر مردمی کشورهای منطقه در تلاش هستند با مطرح کردن مسائل غیر واقعی ایران را متهم به دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه کنند و با برخورد دوگانه با این خیزش‌ها ضمن کنترل و ناکارآمد نمودن حرکت عمیق دینی - مردمی ملت‌های منطقه زمینه مصادره به مطلوب این خیزش‌ها را به نفع خود فراهم کنند (کریم‌آبادی، ۱۳۹۰، ۲۵). از سوی دیگر، تغییر نظام کنونی منطقه و فروپاشی حکومت‌های وابسته و نزدیک به آمریکا و غرب، فرصت‌های جدیدی در اختیار ایران قرار خواهد داد. برخی کشورها که امروز با وقوع تحولات و انقلاب‌های مردمی، دستخوش تغییر در نظام سیاسی خود شده‌اند یا خود را در آستانه رسیدن امواج انقلاب‌های مردمی می‌یابند، هم‌پیمانان نزدیک غرب و به ویژه آمریکا در منطقه هستند که در سال‌های اخیر، شدیدترین مواضع را علیه ایران در پیش گرفته‌اند. لذا تحولات منطقه در راستای منافع و دیپلماسی سیاست خارجی ایران است و بازبینی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مبین این ادعا می‌باشد (شیخ‌نشین و کارآزما، ۱۳۹۱: ۸۱).

رهیافت موازنه‌گرایی در راهبرد منطقه‌ای ایران

کشورهایی که در معرض تهدیدات ژئوپلیتیکی قرار می‌گیرند، بیش از سایر کشورها به توازن قدرت نیازمندند. کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس در چنین شرایطی قرار دارند. همواره نشانه‌هایی از توازن قدرت ناپایدار در این حوزه جغرافیایی وجود دارد. علت آن را می‌توان مداخله قدرت‌های بزرگ در حوزه سیاست منطقه‌ای دانست (کاکس، ۱۳۸۰: ۲۹۷). جمهوری اسلامی ایران، بیش از سایر کشورهای منطقه در شرایط تهدیدات امنیتی و ژئوپلیتیکی قرار دارد. یکی از دلایل چنین شرایطی را می‌توان شاخص‌های جغرافیایی و قابلیت‌های اقتصادی آن دانست. به هر میزان کشورها از قابلیت ساختاری و پیشینه تاریخی مؤثرتری برخوردار باشند، به همان میزان با تهدیدات متنوع‌تری رو به رو می‌شوند. به این ترتیب تهدید به عنوان بخشی از واقعیت‌های امنیتی کشورها محسوب می‌شود. به هر میزان واحدهای سیاسی از قابلیت و جایگاه ژئوپلیتیکی مؤثرتری برخوردار باشند، طبیعی است که با تهدیدات متنوع‌تری نیز روبرو خواهند شد، این امر، رابطه بین قدرت و تهدید را منعکس می‌کند. مرزهای ایران را مرزهای تهدید می‌نامند. علت آن را می‌توان در قابلیت‌های اقتصادی، توانمندی راهبردی و امکان دسترسی به حوزه‌های جغرافیایی مختلف دانست. علاوه بر آن، همجواری ایران با قدرت‌های بزرگ متعارض و کشورهای منطقه‌ای تهدیدکننده، در زمره عواملی محسوب می‌شود که منجر به ارتقای قابلیت ژئوپلیتیکی ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. هر تحول منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند آثار و پیامدهای خود را بر ساختار و فرآیندهای امنیتی ایران به جا گذارد (مناشری، ۲۰۰۱، ۱۸-۱۷). در این مورد می‌توان تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱ را در زمره عوامل تأثیرگذار بر نیازها و شکل‌بندی‌های امنیتی ایران دانست. هر تحول منطقه‌ای می‌تواند بر چگونگی توازن قدرت بین کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس تأثیر گذارد. برخی از اقدامات انجام شده توسط عربستان سعودی را می‌توان در زمره عوامل و مؤلفه‌هایی دانست که توازن منطقه‌ای را

تحت تأثیر قرار داده است. از جمله این عوامل می توان به اعزام نیروی نظامی عربستان به بحرین نام برد. این امر، موازنه قدرت منطقه ای را تحت تأثیر قرار داده و منجر به بروز واکنش های جدیدی در فضای منطقه ای و بین المللی می شود. همان گونه که موج های سیاسی خاورمیانه می تواند انعکاس بیداری اسلامی و احیای هویتی گروه های اجتماعی خاورمیانه محسوب شود، این امر نشانه ها و شاخص هایی از تهدید امنیتی را نیز برای ایران ایجاد خواهد کرد. چنین فرآیندی، بیانگر آن است که تهدید و فرصت در شکل بندی های امنیتی دارای مرزبندی های در هم تنیده است. اگر کشوری نتواند از نشانه های فرصت در محیط منطقه ای خود استفاده کند، در آن شرایط با جلوه هایی از تهدید روبرو می شود.

اقدام عربستان در اعزام نیروی نظامی به بحرین را می توان نمادی از تغییر در موازنه قدرت منطقه ای دانست. از آنجا که هرگاه موازنه قدرت دچار دگرگونی شود، زمینه برای شکل گیری منازعه و جنگ به وجود می آید، بنابر این بخشی از منازعات کنونی در روابط آمریکا، ایران، عربستان سعودی و سوریه را می توان انعکاس تغییر در توازن قدرت دانست. اگر چه آمریکا و برخی از کشورهای منطقه ای در صدد تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه و خلیج فارس هستند، بنابراین لازم است تا ایران از الگوی مدیریت بحران در برخورد با قدرت های بزرگ استفاده کند. شاخص های مدیریت بحران را می توان تولید قدرت، نمایش قدرت و همکاری منطقه ای برای متوازن سازی قدرت دانست. اگر ایران در شرایط ائتلاف منطقه ای قرار گیرد، در آن شرایط به نتایج امنیتی مؤثر تری نائل می شود. رهیافت های امنیتی جمهوری اسلامی ایران معطوف به همکاری با سایر کشورهای منطقه ای در راستای تثبیت موازنه قدرت می باشد. این امر نشان می دهد که جلوه هایی از تغییر و دگرگونی در ساختار امنیت منطقه ای در حال شکل گیری است.

ایران در شرایط ائتلاف منطقه ای قرار گیرد، در آن شرایط به نتایج امنیتی مؤثرتری نائل می شود. رهیافت های امنیتی جمهوری اسلامی ایران معطوف به همکاری با سایر کشورهای منطقه ای در راستای تثبیت موازنه قدرت می باشد. این امر نشان می دهد که جلوه هایی از تغییر و دگرگونی در ساختار امنیت منطقه ای در حال شکل گیری است. تنظیم سند چشم انداز به عنوان گامی مؤثر برای ارتقاء سطح همکاری های استراتژیک ایران با سایر کشورها محسوب می شود. از سوی دیگر باید تأکید داشت که برای ایجاد شرایط مناسب جهت تحقق مبانی مورد نظر سند چشم انداز بیست ساله، نخستین گام، توسعه ظرفیت کشور، تقویت فرهنگ توسعه و بستر سازی دگرگونی های نهادی است. به این ترتیب، زیر ساخت های رفتار استراتژیک ایران را می توان در قالب سند چشم انداز توسعه مورد مطالعه قرار داد (تاجیک، ۲۰۰۸، ۴)

تحقق این امر نیازمند برنامه ریزی اجرایی به موازات همکاری های چندجانبه منطقه ای خواهد بود. به طور کلی، می توان تأکید داشت که چنین فرآیندی نیازمند بهره گیری از کارشناسانی است که بتوانند نتایج مطلوب و سازمان یافته را در حوزه سیاست خارجی به وجود آورند. این امر نیازمند بهره گیری از شرایطی است که به موجب آن زمینه برای به کار گیری و فعال سازی مدیران و کارشناسان انتقاد پذیر، توانمند و پشتیبان توسعه به وجود آید. طبعا در چنین فرآیندی زمینه های لازم برای ایجاد ساختارهای سازمانی پویا ایجاد خواهد شد. به عبارت دیگر، می توان تأکید داشت که شکوفا سازی ظرفیت های اقتصادی - استراتژیک، زمینه های لازم برای حفظ وضع موجود و بهره

گیری از الگوهای تعاملی در حوزه امنیت ملی را در پی خواهد داشت (ذکریا، ۲۰۰۹، ۱۹۸). شاخص های چنین فرآیندی از طریق ظرفیت سازی و ارتقاء قابلیت های استراتژیک امکان پذیر خواهد بود. تحقق این امر در شرایطی انجام می پذیرد که:

سازمانی و بهبود کارایی دستگاه های مسئول در امر امنیت ملی به وجود

۱. زمینه های ارتقاء کنش آید.

۲. از طریق شرایط لازم برای افزایش میزان نقش و تأثیر گذاری ایران در رقابت اقتصادی منطقه ای فراهم شود. ۳.

این امر زمینه گسترش مناسبات با کشورهای همسایه در برنامه های اقتصادی و امنیتی را به وجود آورد.

۴. با ایجاد محیط اقتصادی و سیاسی رقابتی در سطح منطقه، انگیزه های جدی در دولت های منطقه برای بهبود سطح همکاری ها و حفظ وضع موجود متقابل در حوزه سیاست خارجی کشورهای منطقه نیز به وجود آید. این امر گرایش جمعی برای ثبات، امنیت و توسعه منطقه ای از طریق حفظ وضع موجود متوازن در سیاست خارجی را فراهم می سازد (کاگان، ۲۰۱۰: ۴). ظرفیت سازی را می توان اولین گام برای ارتقاء موقعیت سیاسی، اقتصادی و استراتژیک کشورها دانست. این امر نشان می دهد که هیچ بازیگری نمی تواند در فضای منطقه ای و بین المللی بدون توجه به مؤلفه های ساختاری به ایفای نقش مبادرت نماید. از سوی دیگر، هر گونه ارتقاء موقعیت سیاسی کشورها را می توان زمینه ساز جلوه هایی از همکاری چندجانبه دانست. تجربه سیاست خارجی ایران نشان می دهد که ظرفیت اقتصادی کشور در دوران هایی که سیاست حفظ وضع موجود را پیگیری می کند از رشد بیشتری برخوردار شده است. ظرفیت سازی به مفهوم بهره گیری از شرایطی است که زمینه تولید اقتصادی و اجتماعی صلح آمیز در فضای منطقه ای را به وجود می آورد (دجرجیان، ۲۰۰۷: ۱۵).

ظرفیت سازی در حوزه اقتصادی و استراتژیک نیازمند بهره گیری از شاخص ها و الگوهای سازنده در حوزه سیاست خارجی است. طبعاً سند چشم انداز توسعه و برنامه های اقتصادی ایران می توانند زمینه های لازم برای تحقق چنین اهدافی را فراهم آورد. از آنجایی که در این سند، اهداف عمومی رفتار امنیت ملی ایران مورد تأکید قرار گرفته است، از این رو، سازمان های اجرایی و نهادهای عمومی حکومت باید بتوانند از طریق اصلاحات ساختاری، زمنه های لازم برای ظرفیت سازی ملی را فراهم آورند (کدی، ۲۰۰۳: ۸۳). ظرفیت سازی در سطوح مختلفی شکل می گیرد. اولین ضرورت ظرفیت سازی را می توان ارتقاء قابلیت عمومی کشور در حوزه های فرهنگی، اقتصادی و استراتژیک دانست. تمامی مؤلفه های یاد شده، بخشی از ضرورت های سیاست خارجی حفظ وضع موجود محسوب می شود. برای تحقق چنین اهدافی لازم است تا اقداماتی از جمله ایجاد زیربنای لازم برای توان بخشی مناسبات خارجی و تحرکات بین المللی ایجاد شود.

انجام این امر، در راستای تحقق اهداف حفظ وضع موجود سیاست خارجی بیش از هر کار مستلزم تعدیل ساختاری و کاهش دیوان سالاری دولتی و دگرگونی وظایف حکومتی و فراهم سازی زمینه های همدلی و چشم انداز مشترک است. چنین فرآیندی در گرو سیاست گذاری و هدایت استعدادهای به سوی برنامه های توسعه ای در راستای اهداف سند چشم انداز است. در این مسیر باید موانع اصلاحات ساختاری در بدنه دولت دنبال شود (رمضانی، ۱۳۸۲: ۲۲). در چنین شرایطی هرگونه اقدام ساختاری در راستای ظرفیت سازی اقتصادی و اجتماعی نیازمند بهره گیری از سیاست هایی است که بدون شتابزدگی انجام پذیرد. صرفاً در چنین شرایطی است که شاخص های حرکت برای

امنیت ملی متعامل، کارآمد و مؤثر تعیین گردیده و بر اساس ضرورت های اقتصادی و استراتژیک کشور به گونه ای مرحله ای در شرایط اجرایی در خواهد آمد. این امر نشان می دهد که سیاست گذاری اقتصادی زیرساخت اصلی هرگونه تحول بنیادین در فرآیندهای ظرفیت سازی ساختاری محسوب می شود.

آماده سازی دستگاه های اجرایی کشور برای تعامل هوشمندانه با قواعد جهانی شدن به عنوان ضرورت اجتناب ناپذیر در روند حفظ وضع موجود سیاست خارجی محسوب می شود. لازم است این امر در یک فرآیند آهسته، هدفمند، همراه با توسعه سرمایه انسانی و ارتقاء استانداردهای سیاسی - اقتصادی انجام پذیرد. طبعاً هرگونه ظرفیت سازی که دارای بنیان های اجتماعی باشد و ارتقاء سرمایه انسانی را سرلوحه خود قرار داده باشد، در کوتاه مدت و میان مدت به نتایج استراتژیک منجر می شود (نای، ۱۳۸۷: ۲۶۹). هرگونه ظرفیت سازی اقتصادی، به ایجاد زمینه های لازم برای افزایش کارایی و ثمربخشی امنیت ملی خواهد انجامید. سازمان دهی شرایط نوین در عرصه امنیت ملی می تواند با همگانی کردن گفتمان توسعه و کارآمدی انجام پذیرد. این امر با تکیه بر ارزش های بنیادین نظام سیاسی جمهوری اسلامی و بر اساس ضرورت های استراتژیک سازمان دهی می شود. طبعاً در چنین شرایطی، هرگونه تصمیم گیری نیازمند بهره گیری از الگوهای تعاملی، خرد ورزی جمعی و ایفای نقش سیاسی معتدل بر محور میانه روی به چرخش در آید. به عبارت دیگر، ظرفیت سازی در شرایطی انجام می گیرد و آثار خود را بر حوزه های دیگر بر جا می گذارد که جلوه هایی از تعامل گرایی در حوزه سیاست خارجی فراهم شود. این امر نشان می دهد که نیروی تأثیر گذار امنیت ملی می تواند با اقدامات سازنده به مطلوبیت های مؤثر نایل شود. تحقق این امر نیازمند اقدامات سازمان یافته و سازنده خواهد بود. ظرفیت سازی به عنوان فرآیندی محسوب می شود که بخش های مختلف ساختار سیاسی در تحقق آن مشارکت مؤثر خواهند داشت (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۵۰).

چالش های امنیتی در برابر سیاست توازن منطقه ای

سیاست توازن منطقه ای همواره با چالش ها و تهدیداتی روبرو خواهد بود. نشانه های آن را می توان در چگونگی مواضع بازیگران رقیب در محیط منطقه ای دانست. بازیگرانی که می توانند بر معادله قدرت تأثیر گذار باشند. این بازیگران صرفاً در شرایطی می توانند برای رقبای خود چالش گر باشند که از حمایت بین المللی و ائتلاف منطقه ای برخوردار باشند. هیلاری کلینتون تلاش همه جانبه ای به انجام رساند تا موقعیت عربستان در خاورمیانه را ارتقاء دهد. ترکیه نیز از ظرفیت و قابلیت چنین نقشی برخوردار است. بنابر این ترکیه و عربستان به عنوان دو بازیگر اصلی محسوب می شوند که می توانند چالش هایی را در برابر ایران ایجاد نمایند (مولوی، ۱۳۸۶: ۸۱). واحدهای سیاسی همواره تلاش خود را برای سازماندهی فرآیندهای همکاری جویانه به کار می گیرند. این امر انعکاس نیاز آنان به صلح و امنیت می باشد. رویکردهای مختلفی درباره چگونگی نیل به صلح و امنیت ارائه شده است. ایده پالیست ها تحقق این امر را از طریق گسترش نهادهای منطقه ای و بین المللی امکان پذیر می دانند. رئالیست های امنیت منطقه ای را تابعی از موازنه قدرت استراتژیک می دانند. این امر نشان می دهد که برای تبیین موازنه منطقه ای می توان دو سطح تحلیل رئالیستی و ایده پالیستی را برای سازماندهی صلح و تعادل منطقه ای با یکدیگر پیوند داد (هیل، ۲۰۰۸: ۱۶).

در نظام جهانی، پیوند میان کشورها و همچنین ظهور بازیگران غیردولتی در بسیاری از کشورها، به درجه ای رسیده است که نمی توان آن را با روابطی که تنها چند دهه پیش بوده است، مقایسه نمود. امنیت ملی نیز به همین میزان اهمیت پیدا نموده و عواملی که امنیت ملی را می سازند، بیشتر و با اهمیت تر گشته اند. کنش، واکنش و رقابت میان کشورها به سطح بالایی رسیده است. در قرن بیست و یکم، دیگر بدون داشتن روابط تعادلی بر اساس الگوهای پایدار در رفتار استراتژیک با دیگر کشورها، ادامه تأمین منافع ملی و اهداف استراتژیک برای هیچ واحد سیاسی امکان پذیر نیست. (جمشیدی، ۱۳۸۹: ۶۴). با توجه به مؤلفه های یاد شده، می توان تأکید داشت که امنیت ملی، فعالیت های یک کشور در محیط و شرایط پرتنش و چالش آفرین محسوب می شوند. در همین ارتباط امنیت ملی می تواند یک استراتژی و یا برنامه ای از فعالیت ها تعریف گردد که توسط تصمیم گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهادهای بین المللی انجام می شود. این امر، زمینه نیل به اهداف امنیت ملی کشورها را فراهم می سازد. به این ترتیب، امنیت ملی به عنوان فرآیندی محسوب می شود که در بر گیرنده اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف ملی خواهد بود. این امر می تواند توانایی کشورها در رسیدن به نتایج مطلوب امنیتی و استراتژیک را فراهم سازد.

از آنجایی که فرآیندهای برگشت پذیر، مخاطرات و محدودیت های امنیتی فراگیری را برای واحدهای سیاسی به وجود می آورد از این رو، تحقق اهداف استراتژیک و ضرورت های امنیت ملی ایران در شرایطی حاصل می شود که امکان بهره گیری از ظرفیت و قابلیت بالقوه کشور برای زمامداران به وجود آید. در چنین شرایطی، جلوه هایی از تغییر و تداوم به موازات یکدیگر شکل گرفته و زمینه های قاعده سازی و هنجارسازی در امنیت ملی ایران را به وجود می آورد. به هر میزان الگوی روابط و رفتار سیاسی کشورها بر اساس تداوم و تعادل انجام پذیرد، منافع استراتژیک بیشتری برای آنان حاصل می شود (احتشامی و زویری، ۲۰۰۷: ۱۴۴).

تحقق این امر در شرایطی امکان پذیر است که واحدهای سیاسی بتوانند ابتکارات لازم برای عبور از تهدیدات را از طریق تعامل گرایی پیگیری نمایند. این الگو را می توان زمینه ساز نیل به همکاری و مشارکت در فضای منطقه ای دانست. به عبارت دیگر، هر گونه فرآیندی که بتواند به ثبات، تعادل و تعامل سازنده در رفتار سیاست خارجی گردد، مطلوبیت های بیشتری برای منافع ملی را به وجود می آورد. هرگونه تحول منطقه ای نیازمند آن است که زیر ساخت های ایدئولوژیک تولید شود. عربستان سعودی چنین اقدامی را در خاورمیانه و جهان اسلام به انجام رسانده است. بنابراین از قابلیت لازم برای چالش آفرینی در برابر سیاست امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه برخوردار است (اسپوزیتو، ۲۰۰۷: ۲۳).

ساز و کارهای کنترل موج های عبور از موازنه منطقه ای

سازماندهی صلح و تعادل منطقه ای در خلیج فارس زمانی شکل می گیرد که ریشه های ناامنی، جنگ و بدبینی منطقه ای مورد بررسی قرار گیرند. این امر بر مبنای تجارب گذشته سیاست خارجی کشورهای منطقه ای تنظیم خواهد شد. از سوی دیگر، می توان تأکید داشت زمانی کشورها در صدد ایجاد صلح خواهند بود که هزینه های جنگ برای آنان بیش از منافع اش باشد. به طور کلی، جنگ های منطقه ای هزینه های اجتماعی، انسانی و استراتژیک برای کشورهای همجوار ایجاد خواهد کرد.

در چنین شرایطی الگوی رفتاری کشورها در راستای تحقق اهداف و منافع است که می تواند محدودیت های فراروی امنیت ملی و منطقه ای خود را در قالب الگوی تعامل گرا سازماندهی نماید. در روش شناسی هنجاری، راهکارهای بهینه سازی سیاست خارجی تعادل گرا برای نیل به تعادل و صلح منطقه ای بر اساس قابلیت ها و محدودیت های ساختار داخلی در فضای محیط منطقه ای و بین المللی ارائه می شود (بیگیس، ۲۰۰۹: ۱۶).

کشورهای در حال ظهور و بازیگرانی که از قدرت مؤثر منطقه ای و بین المللی برخوردارند، امکان بهره گیری آنان از الگوهای اثبات در سیاست خارجی افزایش می یابد. این امر زمینه لازم برای ایجاد تعادل منطقه ای را فراهم خواهد ساخت. به طور کلی، همواره نشانه هایی از تلاش بازیگران منطقه ای برای عبور از تعادل گرایی وجود دارد. اقدام عربستان سعودی در اشغال نظامی بحرین و سرکوب گروه های معترض در این کشور را می توان نمادی از تلاش سازمان یافته برای عبور از موازنه گرایی منطقه ای دانست. این امر در راستای نادیده گرفتن ضرورت های امنیتی سیاست حفظ وضع موجود در نظام منطقه ای خلیج فارس محسوب می شود. منطقه ای که دارای بحران های متقاطع و مترکم سیاسی، امنیتی و هویتی است. طبعاً در چنین منطقه ای اتخاذ هرگونه سیاستی که به عدم تعادل امنیتی منجر شود، مخاطرات راهبردی را اجتناب ناپذیر می سازد. کشورهایی مانند عربستان و ترکیه را می توان به عنوان بازیگرانی دانست که از قابلیت لازم برای کنش گری، همکاری منطقه ای و تعادل در فضای آشوب ساز برخوردارند. طبعاً چنین اهدافی در شرایطی تأمین می شود که الگوی مبتنی بر همکاری را جایگزین فرآیندهای تعارض و چالش ساز در سیاست منطقه ای نمایند (کولمن، ۲۰۱۰، ۱۲) انتشار «اسناد ویکی لیکس» نشان داد که کشورهای منطقه در فضای نگرانی و تعارض نسبت به ایران قرار دارند. در چنین شرایطی، امکان نیل به ثبات و موازنه منطقه ای کار دشواری خواهد بود. طبعاً چنین شاخص هایی به عنوان واقعیت اجتناب ناپذیر سیاست بین الملل در روند امنیت سازی تلقی می شود. ایجاد تعادل در فضای منطقه ای نیازمند انعطاف پذیری استراتژیک و محاسبه پیامدهای هر گونه واکنش در حوزه سیاست خارجی و کنش امنیتی خواهد بود.

ارزیابی رویکردهای امنیتی ایران نسبت به تحولات منطقه

تقویت ائتلاف ها و همکاری های نظامی ایران-روسیه

در شرایط جدید، ایالات متحده می تواند برای اولین بار، حضور سیاسی خود را در جمهوری های تازه استقلال یافته اوراسیا تا مرزهای چین، گسترش دهد و در نتیجه، بر منطقه خلیج فارس، مسلط شود. در واقع فروپاشی شوروی، شرایطی را به وجود آورده که از نظر تاریخی، بی سابقه است. چرا که طی سالیان دراز، منطقه شرق خاورمیانه و خلیج فارس، محل رقابت شدید قدرت های بزرگ از قبیل شوروی و عثمانی، شوروی و بریتانیا، فرانسه و بریتانیا بوده، اما در شرایط جدید، برای اولین بار در تاریخ، یک نیروی واحد خارجی، برتری انحصاری خود را در منطقه به نمایش گذاشته است. بنابراین اگرچه با فروپاشی شوروی، خطر حضور ابرقدرت شمالی از بین رفته است، اما در شرایط حضور بدون محدودیت آمریکا در منطقه، ایران از چهار طرف در محاصره این کشور و هم پیمانان منطقه ای آن قرار گرفته است.

وضعیت جدید، دشواری های خاص ژئوپلیتیکی برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده که ادامه آن، در صورت غفلت ایران و عدم توجه به موقعیت زمانی و مکانی خاص به وجود آمده، می تواند عواقب خطرناکی

برای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، داشته باشد. با این حال، فروپاشی شوروی و گشایش مرزهای جدید، هرچند باعث افزایش نقش آمریکا به عنوان ابر قدرت در نظام بین‌الملل، گردید اما این تحول عظیم، نه تنها حذف تهدید عمده نظامی و ایدئولوژیک همسایه‌ای قدرتمند را در پی داشت، بلکه فرصت‌های جدیدی را برای ایران فراهم نمود که به نظر می‌رسد در این شرایط نوین، ایران می‌تواند با ایجاد روابط امنیتی و سیاسی با همسایگان جدید، شرایط مطلوبی را برای خود فراهم کند. در شرایط جدید، از لحاظ امنیتی، تهدید ارتش قدرتمند شوروی، به فاصله دورتر و مطمئن‌تری عقب رانده شده است. در واقع، رابطه عدم تقارن قدرت بین ایران و همسایه قدرتمند شمالی، به نفع ایران تغییر کرد و باعث شد، برای اولین بار در تاریخ جدید، ایران نسبتاً از همسایگان شمالی خود، قدرتمندتر شود.

البته اگر چه در حال حاضر روسیه هنوز در مرزهای شمالی ایران، قدرت بلامنازع محسوب می‌گردد، اما ایران نیز در شرایط نوین ژئوپولیتیکی، پس از روسیه، قدرتمندترین کشور در منطقه به حساب می‌آید و جمهوری‌های تازه استقلال یافته، می‌کوشند تا با برقراری روابط نزدیک با ایران، از آن به عنوان اهرم تعادلی برای حفظ موقعیت خود در برابر روسیه، استفاده نمایند. در واقع می‌توان چنین گفت که شرایط جدید، موقعیت منحصر به فردی به ایران بخشیده است؛ بدین معنای که علاوه بر منافع امنیتی در جنوب و سواحل خلیج فارس و دریای عمان، بعد تازه‌ای از منافع ملی را نیز در شمال پیدا کرده و بدین ترتیب بر عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، افزوده شده است که در صورت استفاده بهینه از این فرصت به وجود آمده به وسیله اتخاذ رویکردهای همکاری جویانه و مشارکت در منطقه و ارتقای روابط دیپلماتیک با این کشورها، می‌تواند به ارتقاء محیط امنیتی خود و گسترش نفوذ در آسیای مرکزی و منطقه قفقاز، بیافزاید.

از لحاظ سیاسی، موقعیت جدید به وجود آمده، در صورت هوشیاری مسئولین و استفاده از پتانسیل‌های موجود در دیپلماسی فعال و اتخاذ رویکردهای همکاری جویانه، به ایران کمک می‌کند تا بتواند روابط جدید سیاسی با همسایگان خود ایجاد کرده و بدین ترتیب، موقعیت منطقه‌ای خود را بهبود بخشیده و به مشکلات بین‌المللی خود که بعد از انقلاب اسلامی از سوی قدرت‌های غربی بر این کشور تحمیل شده بود، پایان دهد و با گسترش روابط اقتصادی با این کشورها و کسب بازارهای جدید برای کالاهای مصرفی خود، سعی در تقویت بنیه اقتصادی خود نماید. همچنین موقعیت ترانزیتی به دست آمده در نتیجه این تغییر و تحولات، می‌تواند منشأ همبستگی و ادغام‌پذیری اقتصادی و تجاری بین ایران و کشورهای تازه تأسیس شمالی باشد.

در نهایت، از لحاظ فرهنگی نیز امکان احیای مجدد روابط با مردمانی که با ایرانیان، مشترکات تاریخی، مذهبی، فرهنگی و زبانی فراوانی دارند، پدید آمده که می‌تواند در ارتقای همکاری ایران با این کشورها و حضور فعال در منطقه، تأثیر بسزایی داشته باشد.

۲- جلوگیری از جنگ‌های فرقه‌ای - مذهبی در عراق

همچنان که در فصول گذشته بدان اشاره گردید، حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱م، تحولات بسیاری را در نظام بین‌الملل و نیز نظم منطقه‌ای خاورمیانه به وجود آورد که شاید بتوان اشغال عراق و سرنگونی حزب بعث را یکی از مهمترین این تحولات دانست که تأثیرات مهمی بر ایران داشته و تهدیدات و فرصت‌های قابل توجهی را برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و منافع ملی آن به وجود آورده است.

طبق آنچه بیان گردید، حضور مستقیم و مستمر نیروهای آمریکای در منطقه و به خصوص غرب ایران و نیز احتمال روی کار آمدن دولتی تابع و همسو با سیاست های آمریکا در عراق در کنار احتمال گسترش تروریسم در منطقه به علت ناامنی های به وجود آمده در این کشور، مهمترین تهدیدی است که محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و منافع ملی آن را پس از اشغال عراق، دچار مخاطره کرده است. این در حالی است که، طبق آنچه گفته شد، این حادثه، فرصت هایی را نیز فراروی جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد که شاید بتوان گفت مهمترین آنها، تغییر ساختار حاکمیت عراق از یک ساختار متمرکز نظامی بر مبنای ایدئولوژی بعثی به ساختاری غیر متمرکز و مردم سالار بر مبنای ایدئولوژی اسلامی و ایجاد زمینه مناسب در توسعه قدرت شیعیان و راهیابی آنها در ساختار سیاسی عراق است.

بانگاهی عمیق تر به مسایل خاورمیانه و گذشته نه چندان دور آن، می توان این نکته را دریافت که تمایل به اسلام گرایی که از چند دهه اخیر آغاز و با وقوع انقلاب اسلامی ایران، شدت یافته بود، برای منافع آمریکا در منطقه، بسیار خطرناک قلمداد می گردید. در نتیجه ایالات متحده، به دنبال راهی برای کنترل و مهار آن بود. ولی از آنجا که اسلام گرایی در سطح توده ها و ملت های مسلمان فراگیر شده بود، این امر، کار ساده ای به نظر نمی رسید. نخستین راه حل آمریکا برای مقابله با اسلام گرایی، نه تنها نتیجه مثبتی به همراه نداشت، بلکه تبعات منفی فراوانی نیز به دنبال داشت. این راه حل، عبارت بود از: خلق، تأسیس و تشویق نحله یا جریان اسلام گرایی جدید در مقابل اسلام گرایی از نوع و مدل ایرانی، تا هم به تقاضای موجود پاسخ گفته و هم کاملاً در کنترل و اختیار باشد. این مدل که با پشتوانه سیاسی آمریکا و پشتوانه مالی برخی از کشورهای اسلامی منطقه برای مقابله با اسلام سیاسی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته بود، به وسیله امام خمینی (ره) «اسلام آمریکایی» نام گرفت؛ اسلامی که وهابیت پشتوانه فکری آن و حکومت طالبان، تجلی بیرونی آن گردید. ولی این جریان، در روند تکاملی خود، با بازگشت به اصول خشک سلفی، به نوعی به بنیادگرایی واقعی در جهان اسلام دامن زد که قشری گرا، منجمد و متحجر بود و آتش آن خیلی زود دامن خود آمریکا را نیز گرفت که حرکت های ضد آمریکایی القاعده، به ویژه ماجرای یازدهم سپتامبر و حمله به افغانستان و عراق، نقطه پایانی بود بر این مدل خودساخته آمریکاییان.

بنابراین آمریکا با استفاده از این تجربه، با تلفیق نوعی از اسلام گرایی کنترل شده و اجزایی از دموکراسی هدایت شده، در پی دولت سازی با شیوه ای نوین و تشکیل «دولت سرمشق» در عراق بر آمد تا مدلی ایجاد کند که با آن هم به تقاضای دموکراسی پاسخ گفته و هم کنترل کلان جریان اسلام گرایی را در دست گرفته و آن را به مسیر مورد نظر خود، هدایت کند؛ مدلی که نه از نوع ایران، بلکه مدلی جدید و آمریکا پسند خواهد بود و منافع آمریکا در منطقه را تهدید نخواهد کرد.

در واقع استراتژی آمریکا مبنی بر بازسازی دولتی سکولار در عراق که متحد آمریکا و دولت اسرائیل بوده و برخوردار از ملتی مرفه با الگوی ارزش های آمریکایی باشد، ارائه الگوی توسعه آمریکایی در میان کشورهای مسلمان می باشد که در صورت تحقق آن، رویای پیروزی آمریکا در شکست الگوی الهام بخش مردم سالاری دینی ایران برای مسلمانان جهان و به ویژه خاورمیانه، تحقق خواهد یافت؛ همچنان که شکست آمریکا در این طرح، نه تنها به

معنای شکست آن در عراق، بلکه به معنای شکست در خاورمیانه و عدم توفیق در نخستین اقدام خود برای تثبیت سیطره بر جهان خواهد بود.

توجه به این نکته ضروری است که اقدام آمریکا برای تحقق این امر، یعنی شکست الگوی مردم سالاری ارائه شده از سوی ایران، تضعیف هویت شیعی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در عراق، اما نه از سوی سنی ها، بلکه از سوی شیعیان است. تلاش آمریکا در عراق، در درجه نخست، معطوف به همراه کردن شیعیان این کشور با خود است. زیرا این امر، می تواند بدون صرف هزینه های کلان، جذابیت جمهوری اسلامی را در میان شیعیان عراق کاهش دهد. آنچه آمریکا را تشویق می کنند تا از امتیاز شیعیان برای تغییر رفتار ایران استفاده کند، به وجود آمدن وضعیت پارادوکسیکال و در واقع، نوعی چرخه تکراری در مورد شیعیان است که به نفع آمریکا و به ضرر جمهوری اسلامی ایران می باشد. این وضعیت عبارت است از بهبود بی سابقه موقعیت شیعیان در کشورهای منطقه به واسطه اقدامات آمریکایی که نظام شیعی ایران، آن را دشمن اصلی مسلمانان می داند. ادامه این وضعیت، به نفع جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود و باعث خواهد شد تا در عمل، برگ برنده ایران در کشورهای همسایه، یعنی اقلیت شیعی، اندک اندک از دست ایران خارج شده و حتی علیه آن، وارد عمل شود.

شاهد این مدعا آن است که همچنان که شکست دادن طالبان در افغانستان که سرسخت ترین دشمنان شیعیان هستند به وسیله آمریکا، باعث بهبود موقعیت سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی شیعیان در افغانستان شد، در عراق نیز شکست دادن صدام که مخالف سرسختی برای جنبش های شیعی بود، موقعیت شیعیان در هرم قدرت عراق را بهبود بخشید. در کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز فشار آمریکا برای اصلاحات، باعث شد تا موقعیت شیعیان نسبت به گذشته ارتقا یابد. چنین به نظر می رسد که در این وضعیت، مخالفت ایران با آمریکا، با حمایت شیعیان کشورهای دیگر همراه نخواهد بود.

از منظری دیگر، چنین وضعیتی بیش از آن که ناشی از خواست آمریکا باشد، نتیجه حوادث یازدهم سپتامبر و نسبت دادن آن به سنی ها بود نه شیعیان. فضای نظام بین الملل پس از حوادث یازدهم سپتامبر، برای بهره برداری تبلیغاتی ایران، بسیار مناسب بود، زیرا تا آن زمان رسانه های جهانی، همواره شیعه را مترادف با تروریسم می دانستند، ولی در چرخشی ناگهانی، این سلفی گری سنی بود که در مظان اتهام قرار گرفت. آمریکا به آرامی این انتقال را انجام داد و توجه خود را از شیعیان، به سنی ها معطوف کرد. ایران هم می توانست از این فرصت برای حل بسیاری از مسایل مرتبط با تروریسم بهره برداری کند، اما به دلیل تأخیر در تصمیم گیری، موفق به چنین کاری نشد. نکته قابل توجه اینجاست که گروه های شیعی در عراق، به مراتب بیشتر از سنی ها با آمریکایی ها همکاری می کنند. به عبارت دیگر، حرکت جهانی شدن در میان شیعیان، عدم مخالفت با آمریکا می باشد، در حالی که در ایران، این حرکت برعکس است. بنابراین، تعارض بنیانی بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا از یک سو و همبستگی فرهنگی و ایدئولوژیک میان جامعه شیعیان عراق با ایرانیان از سوی دیگر، شرایط بازی هوشمندانه ای را برای ایران در عرصه تحولات جدید می طلبد.

آنچه حایز اهمیت می باشد، آن است که در شرایط جدید، رفتار و سیاست جمهوری اسلامی ایران باید چگونه باشد تا هم به عنوان مرجع شیعیان منطقه باقی بماند و هم مانع بهره برداری کامل آمریکا از شرایط موجود به نفع خود باشد. در پاسخ به این پرسش، به نظر می رسد اگر دستگاه تصمیمی گیری جمهوری اسلامی ایران، به وضعیت جدید

هم زمان، هم از منظر تهدید و هم فرصت با هم نگاه کند، می تواند ضمن بهره برداری از فرصت جدید پیش آمده برای شیعیان کشورهای اسلامی به نفع منافع ملی خود، از ایجاد تفرقه در میان شیعیان و در نتیجه، گرایش شیعیان کشورهای همسایه به سمت آمریکا، جلوگیری کند. به نظر می رسد آنچه می تواند در بهبود محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و ارتقای منافع ملی آن کمک کند، این است ایران از فرصت به دست آمده به وسیله شرایط جدید، برای وارد کردن شیعیان در نظام سیاسی آینده عراق و سایر کشورها، البته در چهارچوب حقوق و هنجارهای نظام بین الملل، استفاده نماید.

با توجه به آنچه گفته شد و نیز با توجه به تهدیدات و فرصت های به وجود آمده برای جمهوری اسلامی ایران در تحولات اخیر عراق، می توان مهمترین الزامات و بایدها و نبایدهای نظری و عملی پیش روی جمهوری اسلامی ایران را، در سیاست ها و خط مشی های زیر، خلاصه نمود: منافع ملی شفاف و اهداف ملی تعریف شده بر مبنای قابلیت ها و امکانات؛ بر این اساس، می توان نموداری از منافع ملی ترسیم کرد که در ابتدای آن، حفظ بقا و موجودیت و در انتهای آن، تقویت پرستیز و اقتدار بین المللی جمهوری اسلامی ایران، به مثابه یک قدرت بزرگ منطقه ای قرار می گیرد. به عبارت دیگر، ایران باید این نکته را بپذیرد که «منافع ملی» مفهومی سیال و مبهم است که در زمینه و زمانه قابل تحلیل بوده و پس از تغییر زمینه و موضوع، متن آن نیز تغییر خواهد کرد. به بیان دیگر، ایران باید تحولات جدید را بر اساس شرایط جدید رصد نموده و شفاف و نهایی سازی کند.

۱. شناخت و درک ماهیت نظام متغییر بین الملل با توجه به تحولات فزاینده و کنش مندی و کنش گری؛ به عبارت دیگر، فرصت طلبی و فرصت سازی.
۲. وحدت گفتمانی و استفاده از استراتژی مشخص و ابزارهای متناسب با اهداف ملی.
۳. وحدت ساختار تصمیم گیری در روابط و سیاست خارجی و توجه به اولیت بندی اهداف و ایجاد توازن بین آنها برای رفع ناسازگاری ها.
۴. تقویت رویکردهای نرم افزاری در عراق نوین، به خصوص تقویت کارکردهای فرهنگی
۵. ارائه باز تعریفی از مانیفست انقلاب اسلامی - اندیشه های رهبر کبیر انقلاب - بر مبنای اجتهاد در فقه پویای شیعی و منطبق با شرایط جدید شیعیان در ساختار سیاسی عراق.

در پایان به نظر می رسد که مهمترین راهکار برای مهار تهدیدات و استفاده از فرصت های به وجود آمده توسط تحولات اخیر در عراق، برای ارتقای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و تأمین منافع ملی آن در قبال همسایه غربی آن - برخلاف تصور برخی که معتقدند تدوام بحران عراق و به چالش کشیدن برنامه های آمریکا در بستر تحولات عراق، الگوی دولت سرمشق در عراق را که آمریکا در چهارچوب «طرح خاورمیانه بزرگ» دنبال می کند، به چالش خواهد کشید و این به نفع جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران می باشد. علاوه بر تأکید بر استمرار فرایند دولت سازی از طریق بازسازی آن کمک نموده و از طرح هرگونه نگرش یا اقدام قیم مآبانه در قبال شیعیان عراق یا دیگر گروههای عراقی، جلوگیری نماید و تنها با حمایت از صلح و ثبات کلی عراق، روندی دموکراتیک را خواستار باشد، چرا که برخی از اقدامات ناهماهنگ، حساسیت ها و آسیب های جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. همچنین ایران باید به گونه ای در عراق رفتار کند که تداعی کننده دخالت آن در مسایل داخلی کشورهای همسایه از

طریق شیعیان نباشد. به عنوان مثال، ایران می‌تواند با دعوت از روشنفکران و اندیشمندان شیعی از طریق مراکز پژوهشی به ویژه مراکز غیر دولتی و هم‌اندیشی در مورد آینده شیعیان عراق، بستر مناسبی برای همکاری با این کشور ایجاد نماید.

۳- ایجاد اتحادیه امنیتی منطقه‌ای

گسترش نظامی اعضای ناتو در خلیج فارس و دریای عمان و پیمان‌های دفاعی متعدد آنان با همسایگان جنوبی ایران و همچنین آغاز همکاری‌های نزدیک و در حال توسعه ناتو با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در شمال ایران، به ویژه روابط رو به گسترش آن با جمهوری آذربایجان و ترکیه که منجر به حضور نظامی آشکار و پنهان ناتو و اعضای درجه یک آن در امتداد مرزهای ایران شده است، علاوه بر تنزل نقش امنیتی کشورمان در منطقه، امنیت ملی، تمامیت ارضی و همبستگی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدها و مخاطرات جدی مواجه ساخته است. به نظر می‌رسد توجه به ابعاد وسیع اقدامات تهدید آمیز اعضای درجه یک ناتو علیه منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دو دهه گذشته و نیز توجه به سیاست‌های توسعه طلبانه اعضای آن سازمان در نقاط مختلف جهان، ضرورت هوشیاری بیش از پیش نسبت به فعالیت‌ها و اقدامات ناتو در جهان به ویژه در خاورمیانه و آسیای مرکزی و برنامه ریزی برای مقابله با تهدیدهای آن نسبت به منافع ملی ایران و همچنین انجام اقدامات ضروری برای کاهش آثار منفی سیاست‌ها و اقدامات ناتو بر استقلال سیاسی-اقتصادی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، امنیت ملی، همبستگی اجتماعی و ارزش‌های ملی مذهبی حاکم بر کشورمان را به طور جدی، مورد تأکید قرار می‌دهد. در همین راستا، به نظر می‌رسد که انجام مطالعات جامع درباره اهداف، ساختار، سیاست‌های استراتژی‌ها و قابلیت‌های ناتو در زمینه‌ها و مناطق مختلف جهان، به ویژه در ارتباط با منطقه خاورمیانه و ایران، اولین و در عین حال، اساسی‌ترین و ضروری‌ترین اقدام برای جمهوری اسلامی ایران باشد تا ضمن ارائه شناختی واقعی از سیاست‌ها و توانایی‌های این سازمان، محدودیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های آن، تهدیدهای مختلف آن نسبت به منافع ملی ایران و همچنین ارزیابی دقیق توانایی‌ها و آسیب‌پذیری‌های جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدهای آن، پیشنهادات اجرایی لازم را در تمام بخش‌ها، جهت مقابله و کاهش تهدیدها و آثار منفی اقدامات ناتو بر منافع ایران، ارائه نماید. و در این مسأله، توجه به این نکته ضروری است که هر چند ناتو از پشتوانه سیاسی، نظامی و مالی ۱۹ کشور عضو خویش برخوردار بوده و همچنین به علت فروپاشی شوروی و از بین رفتن اتحادیه دفاعی رقیب خویش، یعنی «ورشو»، در حال توسعه طلبی و گسترش حوزه فعالیت و مأموریت‌های خویش می‌باشد، اما در عین حال، دارای نقاط ضعف و مشکلات متعددی است و به همین دلیل، در انجام مطالعات درباره ناتو و تجزیه و تحلیل قابلیت‌های آن، در کنار توانمندی‌ها، باید آسیب‌پذیری و ضعف انسجام درونی آن را مورد توجه قرار داد تا بتوان تصویری واقعی از این سازمان ترسیم نمود.

توجه به این نکته نیز حائز اهمیت می‌باشد که باید از طریق گفتگو، ضرورت ایجاد اتحادیه منطقه‌ای بیان گردیده و منافع دول منطقه، به خوبی تبیین شده و بیان شود که امنیت عاریتی باعث ثبات نخواهد شد.

۴- طرح خاورمیانه اسلامی

جمهوری اسلامی ایران، متناسب با تاریخ، نقش، موقعیت و درک خود در خاورمیانه، می‌تواند پاسخی پیشرفته و چند لایه، به طرح خاورمیانه بزرگ ارائه دهد که علاوه بر آنکه نگرانی‌های امنیت ملی را با توجه به آمریکایی شدن

بی سابقه سیاست های خاورمیانه از زمان حوادث یازده سپتامبر و همچنین اولویت های اقتصادی کشور که همکاری بیشتر با کشورهای خاورمیانه را می طلبد، کاهش دهد، به طور همزمان، فرصت هایی را نیز برای جمهوری اسلامی ایران، فراهم آورد. با توجه به این واقعیت که طرح خاورمیانه بزرگ، موضوعات واقعی و بروز توسعه اجتماعی - اقتصادی که کل منطقه را در بر گرفته است، مورد خطاب قرار می دهد، ایران باید نگرش خاص خود از سرشت مشکلات و راه حل ها به علاوه ابتکار حوزه های جدیدی برای بحث ها و موضوعات منطقه ای که بدان وسیله خط کنونی رویکردی داخلی برای این مشکلات پر می شود را به شکل قاعده مندی، در آورد. با عنایت به این که طرح خاورمیانه بزرگ می تواند به مباحث رشد، حکومت و دموکراتیزاسیون در خاورمیانه، کمک کند، طرح خاورمیانه اسلامی می تواند با جذابیت هایی همراه شود.

از سویی پاسخ ایران به این طرح، می تواند هم مخرب و هم سازنده و همچنین به طور همزمان انتقادی و یا پذیرنده باشد؛ بدین گونه که بر روی ریز برنامه های خاص طرح خاورمیانه بزرگ تمرکز کند، در حالی که به برخی ابعاد دیگر آن، که بیش از هر چیز برای منافع غرب سودمند پنداشته شود، نگاه انتقادی داشته باشد. برای شرح دقیق، نکات عمده واکنش ظریفانه ایران به طرح خاورمیانه بزرگ را می توان در مؤلفه های زیر، خلاصه نمود:

واسازی: واسازی منطقی از طرح خاورمیانه بزرگ بر انتقاد از نیات برتری جویانه بر اساس اعتبار رویکرد دو جانبه آمریکا که از طریق مذاکرات و نشست های چند جانبه انجام می گیرد و انتقاد از نادیده گرفتن ابعاد مثبت سیاست ها و دموکراسی های خاورمیانه مانند انتخابات منظم در ایران و هدف قرار دادن کشورهای خاص برای دموکراتیزه کردن.

بازسازی: مشارکتی مستقیم در مباحث و مذاکرات در حال انجام در مورد علل و ابعاد توسعه نیافتگی اقتصادی در منطقه و تمرکز مجدد بر روی بحث خاورمیانه بزرگ در مورد ابعاد منفی تهاجم خارجی و ایجاد جنگ در حالی که این طرح، دارای تمایل طرفداری از وابستگی متقابل است. تأکید بر ارتباط بین طرح خاورمیانه بزرگ و روند صلح خاورمیانه و اشاره به در بر گیرندگی ابتکارات منطقه ای بازسازی مباحث امنیتی با تأکید بر ترتیبات امنیتی افقی بدون سلسله مراتب، به رهبری قدرت های خارج از منطقه که به نفع منطقه نخواهد بود؟

در پایان، می توان چنین پنداشت که اقدام سیاست خارجی توصیه شده، باید مبتنی بر رویکردهای همکاری جویانه و مشارکت و روابط منعطف و روان با یکدیگر با امکان اولویت در تغییر حال مشارکت کنندگان در محیط بحران خاورمیانه باشد و به نظر می رسد تنها پس از آن، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می تواند در دستیابی به موفقیتی در سیاست خاورمیانه ای خود، شانس در خور داشته باشد و با توجه به زمینه های موجود، طرح خاورمیانه اسلامی را پی گیری نماید.

۵-ارائه تصویر واقعی از انقلاب ایران و اسلام

فروپاشی دولت صدام و قدرت گرفتن شیعیان در این کشور در کنار پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه که نشان از قدرت گرفتن و نفوذ ایران در تحولات منطقه ای داشت، برخی از مخالفان منطقه ای و فرامنطقه ای ایران را بر آن داشت تا با طرح مسئله «هلال شیعی»، به مقابله با این نفوذ بر خیزند که چنانکه اشاره گردید، این امر تهدیدات فراوانی را برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، در بر خواهد داشت. توجه به این نکته ضروری است که به

علت ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران و جهت‌گیری سیاست خارجی مستقل و نیز موقعیت جغرافیایی ممتاز و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه خاورمیانه، گسترش و تبلیغ این طرح، نظام بین‌الملل را بر آن خواهد داشت تا محدودیت‌های ساختاری شدیدی برای دستیابی ایران به موقعیت برتر در منطقه ایجاد کند. از سوی دیگر، با توجه به تجربیات تلخ تاریخی جمهوری اسلامی ایران، نوعی «بیگانه‌ترسی» و ناخشنودی از خارج که ریشه در تاریخ ایران داشته است و در انقلاب اسلامی ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، گردیده است؛ زیرا تجربه تاریخی ایران، موجب حساسیت زیاد این کشور نسبت به عوامل خارجی شده که موجب گردیده سیاست‌های خارجی ایران تحت تأثیر این عوامل قرار گیرد و تحولات محیط بین‌المللی بر رفتار و جهت‌گیری سیاست خارجی ایران، مؤثر افتد. بر این اساس، سیاست خارجی ایران عمدتاً در راستای مقابله با تهدیدات خارجی و دفع آنها جهت‌گیری شده است؛ به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران، به عنوان دولت و کشوری که از بدو تأسیس با تهدیدهای وجودی همه‌جانبه مواجه بوده است، مانند یک بازیگر واقع‌گرا، تمامی تلاش خود را برای دفع آن، به کار بسته است.

در این راستا، قابل‌پیش‌بینی است که در حکومت جمهوری اسلامی ایران، افرادی وجود داشته باشند که معتقد به استفاده از حربه مذهبی برای مقابله با اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ باشند که در صورت واقعیت داشتن این امر، یعنی اعتقاد به سیاست ایجاد بلوک شیعی در بین برخی از مسئولین کشور، لازم است دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با چالش‌های پیش‌رو آشنا گردیده و محتاط‌تر عمل کند؛ زیرا از آنجایی که ایران در تعارض با منافع غرب در منطقه قرار دارد و نیز از آنجایی که کشورهای محافظه‌کار طرفدار ایالات متحده آمریکا و غرب، از اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای ایران در هراس هستند، یک چنین سیاست‌های امنیت‌زدایی، می‌تواند چالش‌های بسیار پرهزینه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته باشد. باید توجه داشت که دم‌زدن از استراتژی هلال شیعی، حتی قبل از تحقق آن، چنان‌که شاهدیم، به جنگ شیعه و سنی در عراق انجامیده، سنی‌های منطقه را علیه این طرح برانگیخته و آن‌ها را به موضع‌گیری‌های متقابل، واداشته است. چنین سیاست‌هایی در صورت واقعیت، کشورهای مسلمان را به موضع‌گیری علیه شیعیان وادارد و شیعیان در این کشورها، خود را تحت نظر و فشار بیشتری خواهند دید. از سوی دیگر، احتمال اینکه ترس از برآمدن هلال شیعی، اعراب را به میز مذاکره با اسرائیل بکشاند، بسیار قوی است؛ زیرا این اقدام ایران و شیعیان منطقه، باعث می‌شود عربستان سعودی و اسرائیل، به تقارب راهبردی جدیدی برسند که علت عمده آن، این است که هر دو کشور فوق، ایران را تهدیدی برای ماهیت وجودی خود می‌دانند و این امر باعث شده است تا مقامات اسرائیل و عربستان که معتقدند ثبات بیشتر در اسرائیل و فلسطین، سبب کاهش قدرت ایران در منطقه خواهد شد، در مذاکرات اعراب و اسرائیل، بیش از پیش دخیل شوند.

مشکل دیگری که ارائه این طرح و قبول آن از سوی افکار عمومی جهان و مخصوصاً تصمیم‌گیرندگان در مسایل منطقه خاورمیانه در پی خواهد داشت، این ادعا است که دنبال نمودن سیاست تشکیل بلوک شیعی در منطقه از سوی ایران که به افزایش قدرت آن منجر خواهد گردید، نگرانی کشورهای منطقه را موجب شده که بدون شک، باعث تشدید مسابقه تسلیحاتی در منطقه گردیده و بی‌تردید، رقابت تسلیحاتی در منطقه، تأثیرات مخرب و جبران‌ناپذیری بر امنیت و خصوصاً اقتصاد ایران در حال توسعه خواهد داشت. درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی و رقابت‌های جنون

آمیز از سوی گروه های افراطی سلفی و وهابی و سایر سازمان های مذهبی اهل تسنن برای از دست ندادن پایه های اجتماعی به نفع حزب الله وهابی و سایر سازمانهای مذهبی اهل تسنن برای از دست ندادن پایه های اجتماعی به نفع حزب الله شیعی لبنان و ایران؛ تضعیف پایه های وحدت ملی به دلیل تأکید افراط گونه به مسائل دینی و مذهبی که منجر به گسترش شکاف میان شیعه و سنی، فعال شدن جریان های سیاسی قوم گرایانه در مناطق و استان های مرزی کشور و بروز اختلافات محلی میان استان ها و شهرها بر سر کسب امتیاز از مراکز خواهد شد.

بنابر آنچه گفته شد، چنین به نظر می رسد که تشکیل هلال شیعی و حتی تبلیغ آن، در شرایط و موقعیت کنونی منطقه، موجب بی ثباتی و تغییر موازنه قدرت در منطقه، فروپاشی رژیم ها، درگیری های فرقه ای، دخالت بازیگران فرامنطقه و... شده که با توجه به وجود گروه های مختلف نژادی، مذهبی و فرقه های متعدد در ایران، خصوصا در مرزها و حواشی آن، می تواند تأثیرات جبران ناپذیری بر منافع ملی ایران و امنیت جمهوری اسلامی داشته باشد، لذا به نظر می رسد بهترین راه حل در این مسأله، آن باشد که از یک سو، جمهوری اسلامی ایران با استفاده از دیپلماسی فعال و اتخاذ سیاست های مفید و کار آمد در راستای اقناع افکار عمومی، این طرح و دسیسه را خنثی کرده و از سوی دیگر، شیعیان سایر کشورهای منطقه، از آنجا که در اکثریت مطلق قرار ندارند، با همزیستی مسالمت آمیز، تمرین موازین دموکراسی، تشکیل ائتلاف های سیاسی و در چارچوب مرزها، در راه منافع ملی و مصالح مردم کشور خود، گام بردارند. در همین راستا، ایران باید آنها را متقاعد ساخته که با برداشتی دموکراتیک تر از اسلام و شیعه، سرنوشت خویش را رقم بزنند، در غیر این صورت، این طرح باعث هم دست شدن کشورهای عربی و سنی مذهب منطقه و ائتلاف آنها با قدرت های خارجی، علیه کشورهای شیعه مذهب خواهد شد که با ایجاد بی ثباتی در منطقه، مخالفت جامعه بین المللی را نیز به دنبال خواهد داشت که به نفع منافع ملی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود.

۶-مقابله با سلفی گری و تقویت تقریب میان مذاهب اسلامی

شکل گیری سلفی گری و گسترش آن در سال های اخیر، یکی از مهم ترین رویدادهای ایدئولوژیکی و فکری تاریخ مسلمانان به شمار می آید که علاوه بر انجام اقدامات وحشیانه علیه شیعیان منطقه و ایجاد ناامنی در مرزهای ایران، تأثیر مهم و قابل توجهی بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران داشته و منزلت ایدئولوژیک و توان ایدئولوژی آن را به خطر انداخته است.

بی تردید فعالیت جریان سلفی گری و گسترش روزافزون گروه های سلفی در قالب عناوین مختلف، مخصوصا پس از حوادث یازدهم سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق، یکی از منازعات پر شدت و دامنه دار خاورمیانه و مخصوصا جمهوری اسلامی ایران را تشکیل داده است. این جریان، در بستر تغییر و تحولاتی که پشت سر نهاده، اکنون به جنبشی کاملا سیاسی و ایدئولوژیک، با توان نظامی و ایدئویی و ایجاد ناامنی در منطقه مبدل شده که حوزه گسترش آن، بسیاری از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و حتی موضوعات پایه ای و امنیتی مخصوصا در کشورهای همسایه و مرزهای ایران را شامل شده است. زیرا این جریان، دارای یک عقبه و پشتوانه فکری دیرپاست که با طی تطورات تکوینی و تاریخی، اکنون ناظر به گرایش چندجانبه دینی، فکری، ایدئولوژیک و حتی امنیتی شده است؛ به طوری که در عین ارتزاق از سلفی گری عام، مبتنی بر مناسبات خاصی از قدرت سیاسی است که ضمن استفاده از تفاسیر

مصحلت گرایانه و قدرتمندانه از شریعت، در حوزه سیاست نیز با اعتقاد به تغلب و تصاحب قدرت، به اقتدارگرایی خاصی کشیده شده است. همچنان که در فصول گذشته نیز اشاره شد، جریان سلفی‌گری، سعی دارد تا با استفاده از مفاهیم هویتی، هویت ایرانی را به عنوان «هویت بیگانه» و «دشمن» معرفی نماید تا از این طریق، ضمن دشمن جلوه دادن جمهوری اسلامی ایران برای جهان اسلام، موقعیت خود را تثبیت نماید.

بدون تردید هویت سیاست خارجی و نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از جنبه‌های اصلی قدرت ایران و به لحاظ نظری، مهم‌ترین پایه یا حیاتی‌ترین جزء امنیت ملی آن است که از قضا در بعد بیرونی نیز مهم‌ترین عامل اثرگذا و متقاعد کننده در سطح افکار عمومی و الگودهی به جریانهای اسلام‌گرا محسوب می‌شود که می‌تواند با استفاده از این مزیت، به خنثی‌سازی فعالیت‌های جریانات سلفی در راستای تخریب این هویت بپردازد.

به نظر می‌رسد که سلفی‌گری بیش از همه، این بخش از هویت ملی ایران را هدف تخریب سیاست هویتی قرار داده و سعی در مخدوش ساختن مرزهای هویتی آن دارد. این فرایند در قالب انسجام بخشی به هویت سلفی و تأکید معناداری بر مقوله «هویت دیگر» و «هویت دشمن» به عنوان یک ارزش حیاتی و اجتناب ناپذیر در سلفی‌گری انجام می‌پذیرد که طی آن، سلفی‌گری هویت سیاست خارجی ایران را به مثابه «یک غیر خودی» در جهان اسلام و یا بزرگ‌ترین فتنه معاصر تلقی می‌کند و از این طریق، باعث می‌شود که همزمان با تقویت هویت جمعی میان سلفی‌ها، سرشت ستیزه‌گری آنها در برابر شیعیان و مشخصاً در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز تحریک یا تقویت شود. یکی از مصادیق این ستیزه‌گری هویتی در ضدیت با محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، در عراق پس از سال ۲۰۰۳م ظاهر شد و سلفی‌های افراطی همچون زرقاوی با بهره‌گیری از قدرت انگاره پردازی و حافظه تاریخی اهل سنت، مؤثرترین محرک‌ها، انگاره‌ها و الگوهای سلفی که قابلیت تقابل حداکثری با محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران را دارند، به کار گرفتند و با استفاده از ساز و کارهای هویتی و بسیج توده‌های اهل سنت، به تقابل با هویت انقلاب اسلامی برخاستند. در واقع سیاست هویتی و تقوای عملی برای تحقق سلفی‌گری و استفاده از تروریسم به مثابه موتور محرکه، محمل اقدامات گروه‌های سلفی در منطقه واقع شده و اکنون حیاتی‌ترین پایه و جزء مقوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در پاره‌ای مناطق، در معرض تهدید جدی قرار داده است که اقدامات گروه تروریستی «داعش» نیز از مصادیق امروزی تر و بارزتر آن می‌باشد.

توجه به این نکته ضروری است که جریان سلفی‌گری در راستای ارائه تفسیرهای طائفه‌گرایانه، انطباق موقعیت و قدرت جغرافیایی با قدرت سیاسی شیعه را نیز به مفهوم امتداد جغرافیایی سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه با مرکزیت ایران تلقی می‌کند. بر مبنای همین تحلیل گروه‌های سلفی، رها شدن اکثریت شیعه عراق از چنگال دیکتاتوری و ظهور حکومت شیعه عرب را نخستین پدیده در تاریخ مدرن جهان عرب و اسلام می‌دانند که با توجه به موقعیت و جغرافیایی سیاسی شیعیان در منطقه، معادلات ژئوپلیتیکی را در مدار ایران قرار می‌دهد. روشن است که تفسیر مذهبی سلفی‌گری از ژئوپلیتیک شیعه در راستای همان نگاه فرقه‌گرایانه و منازعه‌آمیز سلفی‌ها قرار دارد و در حقیقت، مسأله تقابل با اهل سنت، مفروض این تلقی از ژئوپلیتیک شیعه است که در تعارض با اصول اساسی جمهوری اسلامی ایران، قرار دارد... از این رو برای خنثی‌سازی اقدامات و تهدیدات جریانات سلفی برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، هر نوع استراتژی ژئوپلیتیکی که به سیاست‌های ایران در منطقه می‌پردازد، باید جایگاه و وزن استراتژیک شیعیان را نیز در نظر بگیرد.

باید به این نکته توجه داشت که در واقع، استراتژی ژئوپلیتیکی، اقتضای خط مشی ای را دارد که هر دولتی بر پایه جنبه های جغرافیایی و عوامل ژئوپلیتیک ثابت و متغیر، در پیش می گیرد تا بتواند بدین وسیله، امنیت و منافع ملی خود را تأمین نماید. این موضوع نه فقط درباره عراق با اکثریت شیعه، صادق است، بلکه چشم انداز این فرایند، برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، این امیدواری را به وجود می آورد که عراق در آینده، به عنوان کشور اسلامی و مستقل با گرایشات نزدیک تر، بتواند نقش فعالی در جهان اسلام و عرب ایفا نماید، به ویژه آنکه این کشور افزون بر اعتبار مذهبی به عنوان مرکز عتبات عالیات تشیع، در شکل دادن به هویت عربی نیز نقش محوری داشته است. بنابراین می توان چنین ادعا نمود که موضوع ژئوپلیتیک شیعه، به ویژه پس از سرنگونی صدام، به امر محصلی تبدیل شده و این امر می تواند در تلاقی با منافع کلی جهان اسلام، مورد توجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قرار بگیرد. در پایان می توان چنین گفت که جمهوری اسلامی ایران در مقابله با این جریان و خنثی سازی تهدیدات آن، باید بیش از پیش به مسئله تقریب مذاهب و وحدت اسلامی توجه کرده و از هر گونه اقدام تنش زا که باعث ایجاد و بیشتر شدن شکاف بین شیعه و سنی است، پرهیز نماید.

نتیجه گیری و دستاورد علمی پژوهشی

افزایش نقش ایران بیش از هر چیز به دو مؤلفه قدرت ملی شامل: ۱- هویت ژئوپلیتیک؛ ۲- عنصر شیعی، بر می گردد. در مورد هویت ژئوپلیتیک، ایران نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است و در خصوص هویت شیعه، جمهوری اسلامی ایران به عنوان رقیب اصلی ترکیه و عربستان، نقش آفرینی خود را با تأکید بر مدل انقلاب اسلامی پیگیری می نماید. پس از حملات ۱۱ سپتامبر و به وجود آمدن جنگ دوم خلیج فارس، با حمله آمریکا و ناتو، ایالات متحده نیز نفوذ خود را در منطقه گسترش یافت و شیطان بزرگ به عنوان اصلی ترین دشمن قسم خورده جمهوری اسلامی پس از رژیم صهیونیستی، عراق، افغانستان، قطر، آذربایجان و ترکمنستان را به عنوان پایگاهی به منظور استفاده تسلیحاتی و نظامی خود در آورد. به دنبال ادامه اشغال آمریکا و زیان آن ها از گروهک های اسلام گرا نظیر سپاه المهدی، القاعده و رژیم بعث، آمریکا مجبور به ترک عراق گردید. به دنبال این تغییرات ژئوپلیتیک منطقه دوباره وارد فاز جدیدی شد. پس از آن که ارتش آمریکا مجبور به ترک خاک عراق گردید، نفوذ جمهوری اسلامی ایران نیز در عراق و سوریه بیشتر گردید. و به نوعی با توجه به نظریه کارشناسان عراق و سوریه به عنوان پلی برای خون رسانی ایران به منظور تقویت نیروهای همپیمان خود نظیر حزب الله و حماس گشت. سرانجام با هم فکری دیپلماسین رژیم صهیونیستی، آمریکا و عربستان سعودی، به منظور کاهش نفوذ و قدرت ایران در منطقه و با حمایت های بی حد و حصر امارات متحده عربی و عربستان سعودی گروهک های ایدئولوژیکی مختلفی در سطح منطقه پدید آمد که به مهمترین آن می توان به گروهک داعش اشاره نمود. همواره امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر برد و همچنین از امنیت ملی به عنوان تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت های حکومت های ملی است، تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج، نسبت به بقای رژیم ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند.

تقاضای همزمان دو یا چند کشور برای منابع محدود محیط زیست رقابت شدیدی را ایجاد میکند. رقابتها معمولاً در دو حوزه داخلی و خارجی مطرح می‌شود:

الف) رقابت در داخل دولتها: رقابت دو حزب یا گروه برای دستیابی به جایگاه برتر در نهادهای قدرت مانند مجلس، ریاست جمهوری، نخست وزیری و...؛

ب) رقابت خارجی (بین دو یا چند کشور): هر کشور یا ملیت برای دستیابی به سلطه و استیلا، قدرت سیاسی یا قدرت نظامی رقابت میکند؛ برای مثال، رقابت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، به عنوان نماینده دو دیدگاه (یکی نمایندگی دموکراسی و دیگری نمایندگی کمونیسم) در جنگ سرد برای سلطه بر جهان رقابت می‌کردند.

با توجه به چالش‌های گسترده ایران در منطقه خاورمیانه و عوامل تهدیدزای ایران در منطقه خاورمیانه، پژوهش حاضر به ارزیابی تبیین راهبردی جایگاه ایران در ساختار ژئوپلیتیکی جدید خاورمیانه پرداخته است و از این رو دو هدف شناخت راهبرد جمهوری اسلامی ایران در ساختار ژئوپلیتیکی نوین خاورمیانه و همچنین تعیین مهمترین چالش‌های جمهوری اسلامی ایران فراروی معادلات منطقه‌ای پیش رو را مورد مطالعه قرار داده است. در قسمت فصل سوم یافته‌های تحقیق، به ارزیابی روابط منطقه‌ای جدید ایران و کشورهای خاورمیانه پرداخته است که در این زمینه به روابط ایران و فلسطین، سوریه، لبنان، ترکیه، عراق، قطر، بحرین، اردن، عربستان، عمان، یمن و کویت پرداخته است. در فصل چهارم در قسمت یافته‌های کتابخانه‌ای ابتدا به تنش‌های جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه پرداخته است. در این زمینه ابتدا به تنش‌های ایران و امارات پرداخته است. در این زمینه مشخص شد ایران و امارات همواره با تنش‌های بی‌شماری مواجه هستند که از آن جمله می‌توان به اختلافات مرزی، مساله قاچاق مواد مخدر و حملات اماراتی‌ها بر علیه هم پیمان ایران یعنی یمن نام برد.

پس از آن تنش‌های ایران و عربستان سعودی مورد تحلیل قرار گرفت. در این زمینه ابتدا موانع همکاری‌های ایران و عربستان سعودی ابتدا مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد تفاوت‌های قومی - مذهبی، تفاوت ساختارهای سیاسی، تفاوت ساختارهای سیاسی، ساختارهای اقتصادی غیر مکمل و بی‌اعتمادی و رقابت مستمر از مهمترین موانع همکاری‌ها و تنش‌های میان ایران و عربستان محسوب می‌شوند. پس از مساله عربستان، مساله اقلیم کردستان عراق و حضور رژیم صهیونیستی در این منطقه مورد ارزیابی قرار گرفت که در این زمینه نیز مسائل ناامن کردن عقبه کشورهای مخالف اسرائیل، تجزیه عراق، کنترل جریان‌های فکری در خاورمیانه، کسب مشروعیت و کنترل نظارت بر کشورهای منطقه به عنوان عوامل اصلی حضور اسرائیل در کردستان عراق مطرح شد. پس از موضوع حاضر، روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی و تاثیرات آن بر تنش‌های منطقه‌ای ایران عنوان شد. پس از موضوع حاضر، مساله واگرایی‌های منطقه‌ای ایران مورد ارزیابی قرار گرفت. نقش عربستان در رادیکالیزه شدن بحران امنیتی خاورمیانه، مقابله‌گرایی عربستان با سیاست صدور انقلاب ایران، تهدیدهای نرم اقلیم کردستان عراق بر ایران، آینده روابط ترکیه با اسرائیل مورد ارزیابی قرار گرفت. پس از مسائل حاضر بر اساس تحلیل‌های آماری، ابتدا مهمترین راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در ساختار ژئوپلیتیکی نوین خاورمیانه مورد ارزیابی قرار گرفت که در این زمینه نتایج نشان داد که عواملی نظیر افزایش نفوذ ایران در عراق، افزایش نفوذ ایران در اردن و افزایش نفوذ ایران در یمن و افزایش نفوذ فرهنگ به واسطه اشتراکات تاریخی-فرهنگی و زبانی در کشورهای خاورمیانه به عنوان بالاترین عوامل مهمترین راهبردهای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند و عواملی نظیر افزایش نفوذ ایران در

کویت، کاهش تنش های ایران و امارات، کاهش تنش های ایران و بحرین و افزایش نفوذ ایران در اردن از جمله به عنوان راهبردهای ایران در ساختار ژئوپلیتیکی نوین خاورمیانه محسوب نمی شود و در مبحث بعد، مهمترین چالش های فراروی جمهوری اسلامی ایران در در ساختار ژئوپلیتیکی جدید خاورمیانه نتایج نشان داد عواملی نظیر حمایت های اقتصادی و سیاسی عربستان از احزاب جدایی طلب در ایران، افزایش حمایت های کشورهای منطقه از حزب منحل کوموله، افزایش جاسوس های موساد و رژیم تروریستی آمریکا و حمایت های اقتصادی و سیاسی ترکیه به احزاب جدایی طلب در ایران، به عنوان مهمترین چالش های فراروی جمهوری اسلامی ایران در ساختار ژئوپلیتیکی نوین خاورمیانه محسوب می شوند و عواملی نظیر افزایش نفوذ رژیم صهیونیستی در قطر، افزایش نفوذ آمریکا در عراق، جریان های تجزیه طلبی ترکیه نظیر پ.ک.ک و گسترش گروهک تروریستی القاعده به عنوان راهبردهای ایران در ساختار ژئوپلیتیکی نوین خاورمیانه محسوب نمی شود.

منابع

- احمدی، سید عباس و محمد رضا حافظ نیا و مرجان بدیعی ازنادهی و طهمورث حیدری موصولو (۱۳۹۶)، تبیین نظری بسترهای شکل گیری رقابت های ژئوپلیتیکی، پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره ۵۰، شماره ۱.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۲)، تغییرات ژئوپلیتیک خاورمیانه بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۳ - ۲۰۰۹)، رساله دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- اعظمی، هادی (۱۳۸۶)، وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا)، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۲، شماره ۵-۶.
- الزویری، محجوب (۲۰۱۸)، ناگفته های روابط ایران و سوریه، مرکز پژوهش های خلیج - دانشگاه قطر.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، شماره اول: مرداد.
- برزگر کیهان (۱۳۹۰)، نقش ایران و ترکیه در حل بحران سوریه، سایت خبری دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۰/۹/۸.
- تقی لو، فرامرز (۱۳۹۶)، بررسی علل کشمکش سیاسی و ژئوپلیتیک در خاورمیانه پس از ۲۰۱۱ (تعارض محور عربستان - ترکیه با محور ایران - روسیه)، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تبریز.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۷۲)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، انتشارات تهران: سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد. انتشارات پاپلی.
- زیموند هینه بوش (۱۳۸۴)، روابط بین المللی کشورهای خاورمیانه، ترجمه عسگر قهرمان پور، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، ش ۳.
- عباسی، عبدالرضا (۱۳۹۲)، بررسی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی (کشور عراق)، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- فحص، هانی (۱۹۷۹)، امام ره خمینی و فلسطین، بیروت: مجله فلسطین المحتله.

قدسی، امیر (۱۳۹۰)، جایگاه سرمایه اجتماعی در بازتولید قدرت نرم ج.ا.ا، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۳۰
قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین الملل، نظریه‌ها و رویکردها. تهران: انتشارات سمت.
کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۲)، روابط بین الملل در تئوری و در عمل، تهران: قومس.
مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، انتشارات سمت، تهران.
محمدی مرام، محمد (۱۳۹۶)، تاثیر جریان تکفیری داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه
کارشناسی ارشد، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل. چاپ اول. تهران: نشر سمت.
معلومی، فاطمه السادات (۱۳۸۶)، تاثیر روابط ایران با قدرت‌های بزرگ (با تاکید بر امریکا) در گسترش حوزه‌های
نفوذ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و
علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
ملکی، عباس (۱۳۸۵)، کندوکاو در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مفاهیم مطرح و فرایند انجام در
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشریه راهبرد توسعه، شماره ۵.
میر حسینی، الهام (۱۳۹۱)، مدل نظم در شبکه ژئوپلیتیک خاورمیانه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان
نامه کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شیراز
میر حیدر، دره (۱۳۷۷)، ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. سال سیزدهم، شماره ۴.
نامی، محمد حسن (۱۳۹۰)، بررسی و تحلیل ژئوپلیتیکی مرز ایران و عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی، پایان نامه
کارشناسی ارشد، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
نظری فرد، تیمور (۱۳۹۴)، بررسی عوامل تسهیل کننده و بازدارنده ژئوپولینومیک ج.ا. ایران در راستای قدرت
برتر منطقه ای در آسیای جنوب غربی، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم جغرافیایی، دانشکده علوم انسانی،
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
ویسی، هادی (۱۳۹۴)، مفاهیم و نظریه‌های جغرافیای سیاسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاه‌ها، چاپ اول.

Beeston. Richard, (2011) "World Fallout from Fukushima and Arab Spring May change politics of Middle East and Far East ", the Times, London, April 4.

Cordesman, Anthony. 2010 The Gulf Military Balance in 2010 Center for Strategic and International Studies, available at www.csis.org.

Griffiths, Martin, 1992, Realism, idealism, and international politics: a reinterpretation, Routledge.
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/07/28/1216443>

Huntington, Samuel P, 1999, "The Lonely Superpower", Foreign Affairs, Vol 2.

Idiz, Semih , 2016, "Animosity toward Iran reaches fever pitch in Turkey after Aleppo". Al-Monitor.